

مرگ برانخابات امپریالیستی - ارتجاعي

مضحکه نمايشي انتخابات امپریالیستی - ارتجاعي براي ((انتخاب)) سرباند رژیم دست نشاندۀ اشغالگران امپریالیست به سرمداري امپریالیست هاي امريكايي , به مرحله به اصطلاح مبارزات انتخاباتي وارد گرديده است . در اين مرحله , فريبكاري ها و دغلبازي هاي اين به اصطلاح انتخابات بيشتر از پيش خود را نشان خواهد داد و رسوايي ها و گند و كتافات امپریالیست هاي اشغالگر و خانئين ملي دست نشاندۀ شان بطور روز افزون تري بر ملا خواهد شد .

حزب کمونيست (مائونيست) افغانستان , هر نوع انتخابات امپریالیستی _ ارتجاعي را , هم از لحاظ استراتژيک و هم از لحاظ تاکتيکي , در برنامه اش تحریم کرده است . حزب به ناسي از اين موضع برناموي اش فريبكاري انتخاباتي جاري را از قبل بصورت کامل تحریم کرده است . ما در شماره دوم ((شعله جاوید)) , تحت عنوان ((مرگ بر انتخابات امپریالیستی _ ارتجاعي)) در اين مورد به صورت صريح و روشن اعلام کردیم .

((... حاکمیت دست نشاندۀ به هر شکل و شمالي که در آید , متشکل از خابئين ملي خادم و خدمتگزار متجاوزين و اشغالگران امپریالیست است . اين حاکمیت از لحاظ طبقاتي بخش عمدۀ فيودال ها و کمپرادوران را نمايندگي میکند . گردانندگان اين حاکمیت عناصر جنابنکار , رهزن و چپاولگري هستند که در ويراني هاي کنوني کشور و دربردي مردمان آن , بصورت مستقيم و يا غير مستقيم , نقش هاي مهمي بازي کرده اند . ترکیب اساسي حاکمیت پوشالي , چه توسط خابئين ملي در بن به وجود آید , چه توسط لويه جرگه هاي " اضطراري " و " يا " اساسي " و سرهمبندی به اصطلاح قانون اساسي و چه توسط انتخابات نمايشي رياست جمهوري و پارلماني توسط اشغالگران امپریالیست , دست نخورده باقي مي ماند و دچار تحول ماهوي و يا حتي تحولات جدي غير ماهوي نمي تواند شود .

خيانت ملي و نكهباني از استثمار طبقاتي فيودالي و بورژواکمپرادوري در ذات و سرشت اين حاکمیت دست نشاندۀ , که سرنوشت آنرا از ابتدا تا انتها رقم مي زند , ريشه دارد . شونيزم و ستمگري ملي و مرد سالاري فيودال کمپرادوري , خصلت هاي برجسته اين حاکمیت ارتجاعي ستمگر را تشکيل مي دهد . هويت ارتجاعي مذهبي , يکي از تبارزات مهم ماهيت ضد دموکراتيک اين حاکمیت استبدادي را مي سازد .)) (برنامه حزب کمونيست (مائونيست) افغانستان _ فصل سيماي کنوني افغانستان)



شعله جاوید

ارگان مرکزی
حزب کمونيست (مائونيست)
افغانستان

جريدۀ ((شعله جاوید)) ارگان مرکزی حزب کمونيست (مائونيست) افغانستان است که عمدتاً در خدمت تدارک , برپايي و پيشبرد جنگ مقاومت ملي مردمی و انقلابي (شکل مشخص کنوني جنگ خلق) قرار دارد .
اساسنامه

حزب کمونيست (مائونيست) افغانستان

ویژه تحریم انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشاندۀ

شماره مسلسل چهارم دوره سوم سنبله 1383 (سپتامبر 2004)

- > مرگ بر انتخابات امپریالیستی - ارتجاعي صفحات 2
- > مستعمره تحت اشغال و انتخابات ریاست جمهوري صفحات 5
- > تاريخ افغانستان , تاريخ سلطه مستقيم وغير مستقيم استعمار و امپریالیزم ص . (5)
- > يك مقایسه میان سه دوره استعماري ص . (7)
- > خانئين ملي و دعاي خیر براي اربابان اشغالگر شان ص . (12)
- > مردمان کشور و مخالفت عليه اشغالگران ص . (13)
- > امپریالیزم نمي تواند تجاوزگر و اشغالگر نباشد ص . (14)
- > نقش فريبکارانه و اغواگرانه ((سازمان ملل متحد)) ص . (15)
- > انحطاط امپریالیزم امريکا در عرصه نظامي ص . (17)
- > ادعاي ختم جنگ توسط قوت هاي اشغالگر ص . (20)
- > ادعاي تامین امنيت توسط قوت هاي اشغالگر ص . (22)
- > زندان هاي کثيف اشغالگران امريكايي در کشور ص . (25)
- > تحفه اي که نه دادني است و نه گرفتني ص . (27)
- > انتخابات ریاست جمهوري و افزايش قوتهاي اشغالگر ص . (28)
- > رژیم دست نشاندۀ و انتخابات ریاست جمهوري آغاز پروسه شکلگيري رژيم دست نشاندۀ ص . (28)
- > تجمع خانئين ملي در بن ص . (32)
- > نشاندۀ شدن کرزي بر سربر دست نشاندگي ص . (32)
- > ((لويه جرگه اضطراري)) صفحه (33)
- > ايجاد و پرورش اردوي پوشالي و پوليس پوشالي ص (34)
- > ايجاد و پرورش شبکه استخباراتي پوشالي ص . (38)
- > خلع سلاح گروپ هاي مسلح ((غير مسئول)) ص (38)
- > ((لويه جرگه قانون اساسي)) ص (40)
- > تدارک براي انتخابات و گسترش فعاليت و افزايش تعداد قوتهاي اشغالگر ص . (42)
- > تعيين سرنوشت مذاکرات با ((جنگ سالاران)) و ((طالبان)) در واشنگتن ص . (45)
- > موقعیت برتر ((جناح کمپني ها)) در انتخابات ص (46)
- > انتخابات در خدمت استحکام بيشتر رژيم دست نشاندۀ ص . (46)
- > انتخابات در خدمت دوام نظام مستعمراتي - نیمه فيودالي صفحه (48)

این انتخابات برای شکلهی بیبشتر به رژیم دست نشاندۀ و تحکیم و گسترش پایه های اجتماعی آن به راه انداخته می شود. به عبارت روشن تر، این انتخابات در خدمت تحکیم و بسط موقعیت خائنین ملی. این و ظن فروشان مرتجع قرار دارد و یک پروگرام ضد ملی و ضد دموکراتیک است.

حاکمیت دست نشاندۀ بخش اعظم فیودال ها و بورژوا کمپرادور ها و نمایندگان سیاسی شان را در بر می گیرد و مدافع منافع این دو طبقه استثمارگر و در اساس مدافع نظام مستعمراتی - نیمه فیودالی در افغانستان است. نمایش انتخاباتی جاری در خدمت حفظ و تحکیم نظام ارتجاعی حاکم و در خدمت تامین منافع طبقات ارتجاعی استثمارگر قرار دارد.

این نمایش مضحکه آمیز که قرار است ((قانونیت)) امپریالیستی - ارتجاعی را روی صحنه بیاورد، آنچنان پر از تقلبات و ساختاری ها است که کمتر کسی به شفافیت آن باور دارد، حتی اکثریت بزرگی از کاندیداهای شرکت در این نمایش.

و بالاخره اینکه اکثریت بسیار بزرگی از مردمان افغانستان، شامل زنان و مردان، نه در پروسه اخذ کارت رای دهی سهم گرفته اند و نه در انتخابات سهم خواهند گرفت. این ادعا که تقریباً تمامی واجدین شرایط شرکت در انتخابات، کارت رای دهی گرفته اند و در انتخابات شرکت خواهند کرد، یک دروغ محض است و ذره ای حقیقت ندارد.

ما، این شماره شعله جاوید را بصورت ویژه به بررسی رابطه میان حالت مستعمراتی و تحت اشغال بودن کشور و موجودیت رژیم دست نشاندۀ اشغالگران امپریالیست در آن، و انتخابات ریاست جمهوری برای رژیم دست نشاندۀ، اختصاص داده ایم. در این بررسی می خواهیم نشان دهیم که این بازی انتخاباتی چیز دیگری نیست مگر تلاشی از سوی امپریالیست های اشغالگر و خائنین ملی برای دوام و استحکام بیشتر حالت اشغال کشور و بقای رژیم دست نشاندۀ و قانونیت بخشیدن به آن و به عبارت دیگر تلاشی برای حفظ و دوام نظام مستعمراتی - نیمه فیودالی حاکم بر کشور.

امید داریم این شماره شعله جاوید نقش معینی در خدمت به تحریم این انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی بازی نماید.

((حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان نمی تواند مبارزه در راه بدست آوردن استفاده از " مزایای " پارلمانتاریزم و سایر اشکال انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی را مدنظر قرار دهد، زیرا در جامعه مستعمره - نیمه فیودال افغانستان نه تا حال سیستم بورژوا دموکراتیک به وجود آمده است و نه در آینده به وجود خواهد آمد. حتی به فرض به وجود آمدن چنین سیستمی، حزب کمونیست (مائونیست) می باید انتخابات پارلمانی و سایر اشکال انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی را قویا، هم از لحاظ استراتژیک. هم از لحاظ تاکتیکی، تحریم نماید، زیرا که فقط و فقط همچون پرده نازکی چهره کربۀ استبداد امپریالیستی و ارتجاعی حاکم بر جامعه را خواهد پوشاند و نظام سر و دم بریده ای بیش نخواهد بود.)) (برنامه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان - فصل جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق))

با توجه به حقایق مسلم و روشن فوق، حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان، تحریم کامل نمایش مضحکه آمیز، فرمایشی و عوام فریبانه امپریالیستی - ارتجاعی به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشاندۀ را اعلام می نماید. ما از تمامی نیرو ها و شخصیت های انقلابی، ملی و دموکرات و توده های پیشرو کشور می خواهیم که فعالانه به کارزار تحریم این انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی بپیوندند.))

امپریالیست های اشغالگر و خائنین ملی با استفاده از ده ها و بلکه صد ها رسانه گروهی، از رادیو و تلویزیون گرفته تا جراید و صفحات اینترنتی، روز و شب برای این مضحکه نمایشی، تبلیغات می نمایند تا برای شرکت مردم در آن خلق افکار نمایند. آنها کل پروسه نامنویسی و توزیع کارت شرکت در این برنامه ضد ملی و ضد مردمی را، به عنوان یک موفقیت بزرگ برای شان تبلیغ می نمایند و مدعی اند که تقریباً صد فیصد واجدین شرایط شرکت در انتخابات، کارت رای دهی گرفته اند و در ((انتخابات)) شرکت خواهند کرد. آنها با تبلیغات وسیع و گوش کرکن سعی دارند، این نمایش مسخره را مورد حمایت وسیع و تقریباً صد درصدی مردمان افغانستان و یک موفقیت بزرگ ((دموکراسی امریکایی)) وانمود سازند. شب و روز مصروف این تبلیغات اند که انتخاب به اصطلاح رئیس جمهور برای رژیم دست نشاندۀ، گام بزرگی به سوی دموکراسی و آزادی برای مردمان افغانستان است.

اما واقعیت غیر از این است:

این انتخابات برنامه ای است که در اصل توسط اشغالگران رویدست گرفته شده است و در خدمت دوام و تحکیم موقعیت اشغالگرانۀ آنها قرار دارد. به بیان دیگر، این انتخابات برای دوام و تحکیم حالت مستعمراتی افغانستان برنامه ریزی شده، ضد استقلال افغانستان و ضد آزادی

ملی مردمان آن است و یک حرکت ضد ملی آشکار و علنی محسوب می گردد.

مستعمره تحت اشغال و انتخابات ریاست جمهوری

تاریخ افغانستان، تاریخ سلطه مستقیم و غیر مستقیم استعمار و امپریالیزم افغانستان یک کشور تحت اشغال قوت های نظامی امپریالیستی به سرمداری امپریالیست های امریکایی است. در چنین شرایطی که کشور حتی از استقلال ظاهری نیمه مستعمراتی نیز برخوردار نمی باشد، انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات پارلمانی و سایر اشکال انتخابات های امپریالیستی _ ارتجاعي، صرفاً یک نمایش مضحکه آمیز مستعمراتی است و بس.

درینجا منظور این نیست که چنین انتخابات هایی در شرایط نیمه مستعمراتی می توانند واقعا دموکراتیک باشند. در شرایط نیمه مستعمراتی نیز نمایشات انتخاباتی ارتجاعي _ امپریالیستی فقط و فقط همچون پرده نازکی چهره کریه استبداد ارتجاعي و امپریالیستی حاکم بر جامعه را خواهد پوشاند و نظام سرو دم بریده ای بیش نخواهد بود. اما همانگونه که یک استقلال ظاهری می تواند وجود داشته باشد، انتخابات های ظاهر الصلحی نیز می توانند برگزار گردند. ولی در شرایط مستعمراتی این ستر پوشی و ظاهر سازی قویا رسوا و آفتابی است و پرده ساتر آنچنان نازک است که قادر نیست چیزی را بپوشاند.

اما علیرغم این حقایق مسلم، خائنین ملی گرد آمده در چوکات رژیم دست نشانده و خیل تسلیم طلبان دنباله رو آنان، بیوسته تلاش دارند، بر رسوایی های وطن فروشانه و خائنانه شان پرده اندازند، قباحات های شان را حسنات و بی عزتی های شان را عزت و سر بلندی بنمایانند. البته آنها در این تلاش مذبحوحانه، بصورت واضح و روشن، منکر این حقیقت علمی و ثابت شده اجتماعی نمی شوند که در یک کشور مستعمره و تحت اشغال قوت های نظامی امپریالیستی که مقدرات آن کشور و مردمانش توسط قدرت های اشغالگر تعیین گردد، سخنی هم نمی توان از دموکراسی و انتخابات دموکراتیک بر زبان آورد. اما حقیقت مسلم تر و واقعیت روشن تری را منکر می شوند. این حقیقت مسلم و واقعیت روشن این است که افغانستان کنونی یک مستعمره تحت اشغال قدرت های امپریالیستی خارجی و فاقد استقلال است.

وطن فروشان کنونی، همانند وطن فروشان ((خلقی)) و ((پرچمی)) و وطن فروشان زمان استعمار انگلیس، تجاوز بر افغانستان و اشغال کشور توسط قوت های امپریالیستی را کمک به مردم افغانستان و نمود می سازند و این قوت ها را نه قوت های اشغالگر بلکه قوت های خدمتگزار افغانستان جا می زنند. حتی بالا تر از این، باز هم همانند همان وطن فروشان قدیمی، حضور این قوت ها در کشور را، در خدمت تامین استقلال کشور و آزادی ملی مردمان کشور

می دانند. آنها ادعا دارند که اکثریت

مردمان افغانستان، از این قوت های متجاوز و اشغالگر، استقبال می نمایند و خواهان دوام حضور و موجودیت شان در افغانستان هستند. حتی بالا تر از این، تسلیم طلبان هاری نیز هستند که به نظر نمی رسد استخوان خشکی هم از خون یغمای امپریالیست های اشغالگر امریکایی و غیر امریکایی نصیب شان شده باشد، ولی همانند سگ استخوان خورده، بریده بریده عو عو میکنند که: ((تمام مردم افغانستان بخاطر ختم جنگ و تامین امنیت و غیره طرفدار حضور قوای خارجی در کشور هستند.))

جالب اینجا است که خائنین ملی و تسلیم طلبان وطن فروش کنونی، مبارزات و مقاومت های ضد استعمار انگلیس و ضد سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان را می ستایند. آنها با اینچنین صحنه سازی هایی خود شان را ضد تجاوز و اشغالگری استعماری و امپریالیستی می نمایانند. اما این امر را در خدمت توجیه خیانت های ملی و وطن فروشانه های شان قرار می دهند و این ادعای دروغین را مطرح می نمایند که اوضاع کنونی با اوضاع زمان تجاوز و اشغالگری انگلیس ها و ((شوروی)) ها فرق دارد.

آن زمانی که رژیم دست نشانده و وطن فروش ((پرچمی ها)) و ((خلقی ها)) بر اریکه چاکری سوسیال امپریالیست های شوروی تکیه زده بود، ادعا ها و قافله های ضد انگلیسی پر طمطراقی داشت، ولی تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی بر افغانستان را، کمک انترناسیونالیستی به خلق افغانستان نمایش می داد. وطن فروشان کنونی نیز تا جائیکه به گذشته مربوط است، ادعا ها و قافله های پر طمطراق ضد انگلیسی و ضد ((شوروی)) دارند، ولی تجاوز امپریالیست های امریکایی و متحدین شان را بر افغانستان، کمک به تامین امنیت، ختم جنگ، بازسازی کشور و تحقق دموکراسی در افغانستان می دانند.

همان طوری که برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می گوید: ((سراسر تاریخ معاصر کشور، یا در واقع سراسر تاریخ کشوری بنام افغانستان، تاریخ سلطه مستقیم یا غیر مستقیم استعمارکهن و امپریالیزم و حاکمیت طبقات استثمارگر وابسته به آنهاست. این تاریخ از یکجانب تاریخ مبارزات طبقاتی و ملی مردمان ما علیه طبقات حاکم استثمارگر و اربابان استثمارگر و امپریالیست شان است و از جانب دیگر تاریخ سرکوب این مبارزات توسط استثمارگران بومی و بادران خارجی استثمارگر و امپریالیست شان.))

اگر مجموع این مرحله از تاریخ این خطه را از زمان اشغال کابل توسط ارتش استعماری انگلیس تا حال حساب نمایم، مجموعاً یکصد و شصت و پنج (165) سال می شود. دوره سلطه استعمار انگلیس از سال 1839 تا سال 1919 یعنی هشتاد سال دوام کرد، سوسیال امپریالیست های شوروی هم تقریباً یک

4) : طی هشتاد سال سلطه استعمار انگلیس بر افغانستان، صرفاً چند سال مختصر در زمان جنگ اول و جنگ دوم، کشور تحت اشغال مستقیم قوای انگلیسی قرار داشت، ولی بیشتر اوقات قوای انگلیسی در افغانستان حضور اشغالگرانه نداشت و سیاست استعماری از طریق امیران دست نشانده پیش برده میشد. (5) : استعمارگران انگلیسی سیاست اقتصادی استعمارگرانه خاصی را در افغانستان تعقیب نمی کردند و این کشور را بحال خودش رها کرده بودند. این کشور برای انگلیس ها نه از لحاظ پرورش یک بورژوازی دست آموز و وابسته (بورژوازی کمپرادور) مطرح بود و نه حتی از لحاظ بازار فروش برای تولیدات انگلیسی. آنها طی تمام این دوره، فیودالیزم افغانستان را تقریباً دست نخورده باقی گذاشتند. ویژگی های مهم دوره اشغالگری سوسیال امپریالیست های شوروی :

1) : قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیست ها تحت نام دفاع از انقلاب، دفاع از منافع کارگران و دهقانان و مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع، به افغانستان تجاوز نموده و این کشور را اشغال کردند.

2) : سوسیال امپریالیست ها افغانستان را بمثابه تخته پرشی به سوی آبهای گرم بحر هند اشغال کردند. این حرکت بخشی از حرکت تهاجمی جهانی سوسیال امپریالیست ها در مناطق مختلف سه قاره بود و عکس العمل بسیار شدید بلوک امپریالیستی رقیب، تحت رهبری امپریالیست های امریکایی، و مرتجعین وابسته به آنها را برانگیخت. مقاومت شدیدی که سوسیال امپریالیست ها در افغانستان با آن روبرو شدند، عمدتاً حاصل تضاد ملی خلق های افغانستان با سوسیال امپریالیزم شوروی بود. ولی در این میان تضاد میان دو بلوک امپریالیستی رقیب نیز نقش بسیار جدی ای در این جنگ بر عهده داشت.

3) : جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه سوسیال امپریالیست ها و همچنان مقاومت علیه آن بسیار شدید و خونین بود. در طول این جنگ، طرف مقاومت بیش از یک میلیون تلفات و در حدود دو میلیون زخمی و معیوب داشت، در حالیکه مجموع کشته ها و زخمی های قوای اشغالگر بیشتر از پنجاه هزار نفر و از قوای پوشالی رژیم دست نشانده بیشتر از یکصد هزار نفر بود. هزاران قریه یا کاملاً ویران شدند و یا به شدت صدمه دیدند. تعداد زیادی از شهرها شدیداً ویران شدند. سیستم زراعتی افغانستان که اساس اقتصاد کشور را تشکیل می دهد به شدت آسیب دید، جنگلات وسیعاً به 4) : قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیست ها تقریباً یک دهه افغانستان را تحت اشغال داشتند و در تمامی نقاط کشور عملیات نظامی انجام می دادند. آنها در طی این مدت، عملاً بصورت بسیار قدرتمندی کنترل سیاست خارجی و داخلی افغانستان را بدست داشتند، گرچه در این مورد مثل زمان انگلیس ها قرار داد رسمی با رژیم کابل نداشتند. در طول این مدت سفیر ((شوروی)) در کابل عملاً سیاست خارجی و داخلی افغانستان را بدست داشت، فرمانده قوای نظامی ((شوروی)) در افغانستان،

دهه این کشور را تحت اشغال داشتند (تقریباً سراسر دهه هشتاد قرن گذشته) و اینک تقریباً سه سال است که اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر این سرزمین چنگ انداخته اند. به این ترتیب در بیشتر از پنجاه و شش (56) فیصد مجموع وقت این مرحله، افغانستان حالت مستعمراتی داشته است و در کمتر از چهل و چهار (44) فیصد مجموع وقت این مرحله، حالت نیمه مستعمراتی (نومستعمراتی) بدتر اینکه حالت موجود کنونی یک حالت مستعمراتی است. اینکه این حالت چه مدتی دوام می نماید، بسته به علل و عوامل گوناگون است، ولی در هر حال به نظر نمی رسد که یک حالت زود گذر و کوتاه مدت باشد. این مرحله هر قدر بیشتر دوام نماید، تاریخ مستعمراتی این خطه در مجموع طولانی تر می شود.

یک مقایسه میان سه دوره مستعمراتی

یک مقایسه اجمالی میان این سه دوره از حالت مستعمراتی کشور به صراحت و روشنی نشان می دهد که هر سه دوره از لحاظ مستعمره بودن کشور و نبود استقلال و آزادی ملی برای افغانستان و مردمان آن، اساساً مضمون و محتوای یکسان داشته و دارد، کما اینکه در موارد غیر اساسی و موارد شکلی تفاوت های معینی میان آنها موجود است. ویژگی های مهم دوره سلطه استعماری انگلیس :

1) : در این دوره، استعمارکهن بر جهان سلطه داشت و قدرت های استعماری بطور آشکار و علنی، کشور های دیگر را مستعمره شان می ساختند.

2) : ویژگی خاصی که افغانستان داشت این بود که میان هند برتانوی و امپراطوری رو به گسترش تزاران روس به طرف جنوب، واقع بود و انگلیس ها از آن بصورت یک کشور حایل کار می گرفتند تا مانع پیشروی روس ها بطرف هند شوند.

3) : انگلیس ها در واقع در هر سه جنگی که علیه افغانستان به راه انداختند، از لحاظ نظامی شکست خوردند. اما در جنگ اول و دوم، در اثر خیانت امیران دست نشانده، موفق شدند مطابق به قرارداد هایی با این امیران، سیاست خارجی افغانستان را کاملاً در انحصار خود نگاه دارند. در بدل این خیانت و ظنفروشانه، امیران دست نشانده از انگلیس ها مستمری می گرفتند و در امور داخلی با دست باز و طبق دلخواه خود شان عمل می نمودند.

سوسیال امپریالیزم شوروی، دارای شدت و گسترده‌گی به مراتب کمتری است.

این وضعیت دو دلیل اصلی دارد: یکی اینکه تضاد ملی خلق های افغانستان با امپریالیست های متجاوز و اشغالگر، با وجودی که تضاد عمده کنونی جامعه محسوب می گردد، نسبت به زمان تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیست های شوروی، ضعیف تر عمل می نماید و دیگر اینکه تمام قدرت های امپریالیستی در رابطه با افغانستان هنوز هم عمدتاً میان شان ائتلاف دارند و همسو عمل می کنند. از این جهت، در رابطه با افغانستان، هنوز هم تضاد میان امپریالیست ها تابع وحدت و ائتلاف میان شان است و همه در پهلو و یا پشت سر امپریالیست های امریکایی صف کشیده اند.

دلیل عمده عملکرد نسبتاً ضعیف تضاد ملی خلق های افغانستان با امپریالیست های متجاوز و اشغالگر این است که اکثریت توده های مردم از جنگ های بی فرجام تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی خسته شده اند و دیگر نمی خواهند تحت رهبری این نیروها بجنگند، در حالیکه هنوز برنامه ملی مردمی و انقلابی مقاومت علیه متجاوزین و اشغالگران در دسترس شان قرار ندارد. در صورتی که کدام بلوک رقیب امپریالیستی و یا قدرت های رقیب پر قدرت در مقابل امپریالیزم امریکا وجود می داشت و این قدرت امپریالیستی یگانه ابر قدرت جهان نمی بود، طالبان و القاعده می توانستند یک مقاومت ارتجاعی نسبتاً شدید تر و گسترده تر ولی وابسته به رقبای امپریالیست های امریکایی را شکل بدهند و به پیش برند. ولی چنین حالتی وجود ندارد. در نتیجه یک مقاومت ارتجاعی علیه متجاوزین و اشغالگران که قاعدتاً باید با پشتوانه رقبای امپریالیست آنها پیش برود، از چنین پشتوانه ای بصورت مشخص برخوردار نمی باشد. بطور خلاصه، امپریالیزم امریکا به عنوان یگانه ابر قدرت جهان، نسبت به سوسیال امپریالیزم شوروی، از لحاظ رقبای امپریالیستش، به مراتب دستش باز تر است و میدان عمل وسیع تری، در رابطه با مسایل افغانستان و همچنان مسایل سایر کشورها در اختیار دارد. در این میان نقش ((سازمان ملل متحد)) به عنوان روپوش تجاوز و اشغالگری امپریالیستی در افغانستان، شدیداً فریبکارانه و اغواگرانه است.

4) : قوت های نظامی امپریالیستی، در چهار نوع سازماندهی نظامی و شکلبندی اوپراتیوی و تاکتیکی مختلف، در افغانستان حضور اشغالگرانه دارند: ((نیروهای ائتلاف بین المللی ضد تروریستی))، ((نیروهای بین المللی کمک به تامین امنیت))، ((تیم های بازسازی ولایتی)) و ((تیکه داران خصوصی امنیتی امریکایی)).

تعداد این نیروهای اشغالگر در افغانستان نسبت به قوای اشغالگر سوسیال امپریالیست های شوروی کمتر است، ولی حضور اشغالگرانه آنها در سطح کل کشور، اگر شدید تر و گسترده تر از حضور اشغالگرانه قوای ((شوروی)) نباشد، ضعیف تر و کمتر از آن نیست.

فرمانده عالی قوای پوشالی رژیم دست نشانده بود، کا. جی. بی. شبکه استخباراتی رژیم دست نشانده را مستقیماً شکل می داد و اداره میکرد و پولیس امنیه رژیم نیز کاملاً تحت اداره و کنترل مستقیم ((شوروی)) ها قرار داشت.

5) : اشغالگری سوسیال امپریالیستها در افغانستان، یک اشغالگری همه جانبه بود. آنها تمام جوانب زندگی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در افغانستان، علاوه بر جوانب سیاسی، نیز طبق دلخواه و مطابق به منافع و خواست های شان شکل میدادند.

ویژگی های دوره کنونی اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان:

1) : امپریالیست های امریکایی و متحدین شان، تحت نام مبارزه علیه تروریزم و در واقع تحت نام انتقامگیری حادثه یازده سپتامبر، به افغانستان تجاوز کرده و این کشور را اشغال کرده اند. آنها مسایلی مثل برقراری دموکراسی، تامین امنیت، بازسازی و تامین حقوق زنان در افغانستان را روکش این تجاوز و اشغالگری شان قرار داده اند.

2) : در تجاوز و اشغالگری کنونی امپریالیست های امریکایی و همربکان جنگی شان، افغانستان بمثابه راه انتقال نفت و گاز آسیای میانه به شبه قاره هند و بحر هند، مطرح است. کنترل بر این راه انتقال نفت و گاز، اهمیت منطقی زیادی دارد و به این اعتبار دارای اهمیت بین المللی است. اعمال این کنترل برای امپریالیست های امریکایی جهت تامین برتری طلبی امپریالیستی شان در سطح منطقه و جهان، بسیار مهم و حیاتی است.

3) : متجاوزین و اشغالگران کنونی در قدم اول مزدوران دیروزی شان را که در واقع تاریخ مصرف شان سپری شده بود، مورد حمله و تعرض قرار دادند. حمله و تجاوز بر افغانستان، شکل حمله و تعرض بر ضد رژیم طالبان بخاطر سرنگونی این رژیم و برجیدن پایگاه های القاعده از افغانستان را بخود گرفت. در این مرحله جنگ از سوی متجاوزین بسیار شدید و خونین بود. در طی مدت کمتر از دوماه، هزاران تن از اهالی ملکی افغانستان ب خاک و خون کشیده شدند، ده ها هزار تن آواره و بیخانمان گردیدند و کشور ویرانه، ویرانه تر گردیده و بیشتر از پیش با خاک یکسان گردید. مقاومت علیه این حمله و تعرض از طرف طالبان و القاعده نیز، در کوتاه مدت بسیار شدید بود، ولی بنا به نارضایتی وسیع مردم از رژیم طالبان و القاعده، تا سرحد نفرت از آنها، اتخاذ استراتژی جنگی غلط توسط قوت های مسلح شان و شدت فوق العاده حملات متعرضین، پس از مدتی وسیعاً درهم کوبیده شده و فرو پاشید. پس از سقوط رژیم طالبان و فروپاشی پایگاه های القاعده در افغانستان، بقایای نیروهای آنها کماکان بصورت پراکنده به مقاومت شان ادامه میدهند ولی این مقاومت، در مقایسه با مقاومت علیه قوای

نشانه را بمثابة يك ارتش و پوليس صد در صد دست آموز به وجود مي آورند . آنچه بنام ((اردوي ملي)) و ((پوليس ملي)) توسط اشغالگران ساخته مي شوند , اردو و پوليس ضد ملي اي اند كه يكاك افسر و سرباز آن توسط اشغالگران انتخاب مي شود و مورد آموزش و تربيه قرار مي گيرد . واضح است كه چنين اردو و پوليسي , اردو و پوليس وطنفروشي خواهند بود كه صد در صد در اختيار ولي نعمتان امپرياليست شان قرار خواهند داشت و طبق فرمان آنها عمل خواهند كرد .

اشغالگران امپرياليست هيچگاهي پنهان نكرده اند كه ميخواهند نظام سياسي دلخواه شان را در افغانستان پرورش دهند . آنها اين خواست شان را تحت نام ((بر قراري دموكراسي در افغانستان)) پيش مي برند . در واقع اين ((دموكراسي)) باب طبع اشغالگران امپرياليست , با توپ و تانك و بي 52 بر مردمان افغانستان تحميل مي گردد تا اين کشور از لحاظ نظام سياسي كاملا در خدمت آنها قرار داشته باشد . اين دموكراسي براي مردمان افغانستان چيزي را در بر ندارد و دموكراسي دست نشانگان و وطنفروشان است , يعني دموكراسي يك مشت جنايتكار فيودال و كمپرادور .

5) : مداخلات مستقيم اشغالگران امپرياليست در امور افغانستان صرفا مسايل سياسي را در بر نمي گيرد , بلكه تمامي عرصه هاي ديگر جامعه يعني عرصه هاي اقتصادي , فرهنگي و اجتماعي را نيز شامل مي شود . به عبارت ديگر , آنها ميخواهند كه افغانستان را به مثابه يك جامعه مستعمراتي و در بند در تمامي عرصه هاي سياسي , اقتصادي , فرهنگي و اجتماعي در آورند . برنامه ((بازسازي)) كه يك برنامه همه جانبه سياسي , اقتصادي , فرهنگي و اجتماعي است , اينچنين هدي را دنبال مي نمايد .

خانين ملي و دعاي خير براي اربابان اشغالگر شان

تا جاييكه مربوط به خانين ملي و دست نشانگان استعمار و امپرياليزم است , آنها نه تنها در دوره فعلي اسارت مستقيم کشور و مردمان آن , مدح و ثنای اربابان اشغالگر امپرياليست شان را هميشه بر زبان دارند , بلكه در دو دوره قبلي (استعمار انگليس و اشغالگري سوسيال امپرياليست ها) نيز چنين بودند . اميران دست نشانده انگليس و اعوان و انثار دور دسترخوان آنها كه از آخور انگليس مي خوردند , دعاي خير براي ((صاحبان انگليزي)) شان را هيچگاهي فراموش نمي كردند . وطنفروشان خائن ((خلقي)) و ((پرچمي)) , قواي متجاوز و اشغالگر سوسيال امپرياليستي را , ((قواي دوست)) لقب داده بودند و تجاوز و اشغالگري سوسيال امپرياليست ها را ((كمك انترناسيوناليستي)) به ((انقلاب افغانستان)) ميخواندند . در تاريخ افغانستان, اين تنها شاه شجاع كنوني(شاه شجاع سوم يا حامد كرزي) و سران ديگر رژيم

اين قوت هاي اشغالگر فضاي افغانستان را بصورت كامل و انحصاري در كنترل دارند , زيرا كه رژيم دست نشانده كاملا فاقد قواي هوايي است . قواي مدافعه هوايي نيز انحصارا به آنها تعلق دارد و رژيم دست نشانده بطور كامل از داشتن سيستم مدافعه هوايي بي بهره است . در ظرف سه سال گذشته, سازماندهي به اصطلاح اردوي ملي رژيم دست نشانده توسط اشغالگران بصورتي پيش رفته است كه اين انحصار اشغالگري فضاي افغانستان حتي از جانب رژيم دست نشانده نيز خدشه دار نگرديده است . ساحه حضور نيروهاي اشغالگر , سراسر افغانستان را در بر مي گيرد . در ساحاتي كه عمليات جنگي ((ضد تروريستي)) پيش مي رود , اين ((قوت هاي ائتلاف بين المللي ضد تروريستي)) است كه وارد عمل مي شود . در نقاطي مثل شهر كابل و مركز چند ولايت كليدي , ((نيروهاي بين المللي كمك به تامين امنيت)) براي تامين امنيت رژيم دست نشانده و جلو گيري از برخورد و تصادم ميان باند هاي مختلف متشكله آن , مصروف ((خدمت)) هستند . ((تيم هاي بازسازي و لايتي)) تحت نام شركت در فعاليت هاي بازسازي , در ولايات مختلف مصروف عمليات اند و فعاليت هاي استخباراتي شان را گسترده اند . تعدادي از ((شركت هاي خصوصي امنيتي امريكايي)) در نقاط مختلف افغانستان جا بجا شده اند . محافظين رئيسدولت پوشالي, سربازان و افسران مزدور يكي از همين ((شركت هاي خصوصي امنيتي)) هستند . اين شركت ((دايكور)) نام دارد و همان شركتي است كه چندي قبل در كابل دفترش مورد حمله قرار گرفت .

امپرياليست هاي اشغالگر امريكايي عملا كنترل سياست داخلي و خارجي افغانستان را در دست دارند. آنها و ساير امپرياليست هاي اشغالگر همدست شان, رژيم دست نشانده را ايجاد کرده و پرورش مي دهند. اخيرا يك جنرال امريكايي افشا کرده است كه ((سي . اي . اي)) مدت ها قبل از حادثه يازده سپتامبر ومدت ها قبل از حمله ارتش امريكا به افغانستان, حامد كرزي را به عنوان رهبر آينده افغانستان در نظر گرفته و آموزش داده است . عليرغم اينكه چنين نوكر دست آموزي در راس رژيم دست نشانده در كابل قرار دارد , اما كنترل حقيقي و مستقيم امور داخلي و خارجي سياست افغانستان در دست ((زلمي خليل زاد)) , نماينده خاص بوش و سفير كبير ايالات متحده در افغانستان , قرار دارد . اين او است كه در هر مورد تصميح نهايي را مي گيرد و علنا ابلاغ مي نمايد , خواه جنجال در لويه جرگه ها باشد , خواه مسايل مربوط به انتخابات رياست جمهوري , خواه در گيري ميان جناح هاي مختلف رژيم دست نشانده , ... و خواه مسايل متعلق به سياست خارجي . در واقع اين ((زلمي خليل زاد)) است كه قدرت سياسي واقعي را در افغانستان در دست دارد و آنرا قويا و در موارد زيادي علنا و آشكارا اعمال مي نمايد . حوادث اخير هرات كه اين اعمال قدرت قوي , آشكار و علني را به خوبی نشان داد , ((مشت نمونه خروار)) محسوب مي شود . اشغالگران امپرياليست , ارتش و پوليس رژيم دست

دست نشانده کنونی و حامیان خائن و تسلیم طلب آنان نیستند که ادعا دارند حالت مستعمراتی کشور مورد حمایت اکثریت مردمان افغانستان است. امیران دست نشانده انگلیس نیز پیوسته مردمان افغانستان را ((رعایای وفا شعار)) خود شان و مرهون منت ((ملت کبیر انگلیزیه)) اعلام می کردند و درباریان و اعوان و انصار وفادار آنها نیز ((لیبک ، لیبک)) گفتن برای این دعای خیر را هیچگاهی فراموش نمی کردند. وطنفروشان ((خلقی)) و ((پرچمی)) ترجیح بند ((دوستی افغان - شوروی)) را زینت هر شعر و خطابه و مقاله و بیانیه شان ساخته بودند و بالا تر از آن پذیرش بدون چون و چرای این شعار تکراری دروغین و خسته کن را شرط ((وطنپرستی)) و بلکه عین ((وطنپرستی)) می دانستند. این تنها خائنین ملی و تسلیم طلبان کنونی در تاریخ افغانستان نیستند که ادعا دارند متجاوزین و اشغالگران امپریالیست ، به افغانستان تجاوز نکرده و این کشور را اشغال نکرده اند ، بلکه بنا به دعوت مردم افغانستان و برای کمک به مردمان افغانستان بر این خطه پا گذاشته اند. امیران دست نشانده انگلیس ، اسارت مستعمراتی افغانستان را خواست ((اولوالامر و واجب الاطاعه و شرعی)) افغانستان قلمداد می کردند ، خواستی که مردمان افغانستان ((شرعا)) مکلف به پذیرش آن دانسته می شدند. وطنفروشان ((خلقی)) و ((پرچمی)) ادعا داشتند که ((قوای دوست)) بنا به دعوت ((حکومت قانونی افغانستان)) و بر اساس قرار داد مشترک دفاعی میان افغانستان و ((شوروی)) به این کشور آمده اند تا علیه تجاوزات امپریالیزم و ارتجاع از خارج ، آنها را یاری کنند.

مردمان کشور و مخالفت علیه اشغالگران

اما تا جائیکه به مردمان افغانستان تعلق می گیرد ، آنها نه تنها در دوره استعمار انگلیس و دوره اشغالگری سوسیال امپریالیست ها ، خواهان استقلال کشور شان و مخالف استعمارگران و اشغالگران بودند ، بلکه فعلا نیز خواهان استقلال کشور شان و مخالف اشغالگران امپریالیست هستند. دست نشانندگان ، خائنین ملی و تسلیم طلبان نه تنها در آن دوره ها ، بلکه در دوره کنونی نیز اقلیتی بیش نیستند ، ولو اینکه تعداد شان نسبت به دوره های قبلی نسبتا زیاد باشد. ضعف مقاومت مسلحانه علیه اشغالگران در مجموع و نبود فعلی مقاومت مسلحانه ملی مردمی و انقلابی علیه آنها ، به این مفهوم نیست که اکثریت مردمان افغانستان از اشغالگران و رژیم دست نشانده شان حمایت می نمایند. میان اولین و دومین مقاومت ضد قوای انگلیسی ، چند دهه فاصله زمانی به وجود آمد ، همانگونه که میان دومین مقاومت و جنگ استقلال نیز چند دهه فاصله زمانی

ایجاد شد. در طی این سال های طولانی بطور

افغانستان ادعا نکرده است که در این سال ها ، اکثریت مردمان افغانستان از سلطه استعماری انگلیس بر افغانستان حمایت می کرده اند و طرفدار انگلیس ها بوده اند.

اما گذشته از این موضوع ، مسئله تجاوز و اشغالگری چیزی نیست که فقط خواست مردمان افغانستان ، بود و نبود آنرا تعیین نماید. این مسئله دو جهت دارد : مردمانی که استقلال کشور و آزادی ملی شان مورد تجاوز قرار گرفته است و قدرت هایی که تجاوزگر و اشغالگر هستند. این يك واقعیت عینی است و بود و نبودش به اکثریت و اقلیت مربوط نیست ، بلکه درك حقیقی طرح مسئله به این صورت که چون اکثریت مردمان افغانستان ضروری است .

خواهان حضور قوای خارجی امپریالیستی در کشور هستند ، لذا تجاوز و اشغالگری ای در کار نیست ، بر پایه يك بینش فلسفی غلط استوار است. این بینش فلسفی ، حقیقت را درك قانونمندی های واقعیت های عینی نمی داند بلکه آنرا در ذهن انسانها جستجو می نماید. این يك بینش فلسفی ایده آلیستی است که فی المثل برمبنای ذهنیت اکثریت افراد در جامعه افغانستان می تواند حکم نماید که جن و پری و بلا و مادر آل واقعا وجود دارند .

بطور مشخص ، مسئله تجاوز و اشغالگری به عنوان يك واقعیت عینی ، دو جهت دارد :

اشغالگران امپریالیست و مردمان به اسارت درآمده افغانستان .

تا جائیکه به مردمان افغانستان مربوط است نه تنها خواست بلکه منافع حقیقی و عینی شان نیز در تعیین وجود و عدم وجود اسارت ملی آنها نقش دارد. در واقع موضوع اساسی منافع حقیقی و عینی آنها است و خواست شان اهمیت ثانوی دارد. چنانچه این خواست مطابق به منافع عینی و حقیقی شان نباشد ، يك خواست توهم آمیز و غلط است ولو اینکه اکثریت بسیار بزرگی از آنها چنین خواستی داشته باشند ، که ندارند .

امپریالیزم نمی تواند تجاوز گر و اشغالگر نباشد

هر نیروی خارجی را تحت هرگونه شرایطی نمی توان نیروی متجاوز و اشغالگر به حساب آورد. ولی در هر حالتی ، نیرو یا نیروهای خارجی امپریالیستی ، تحت هیچگونه شرایطی ، نمی توانند متجاوز و اشغالگر نباشند. چنین نیروهایی بنا به ماهیت اساسی و سرشت ذاتی شان نمی توانند نیات امپریالیستی و سلطه گرانه نداشته باشند. مثلا در شرایط فعلی ، متجاوز بودن و اشغالگر بودن قوت های نظامی امپریالیست های امریکایی و شرکاء شان در افغانستان ، اصلا مربوط به این نیست که اکثریت مردمان افغانستان خواهان حضور این نیرو ها در کشور شان هستند یا نیستند. این امر در اساس مربوط به ماهیت امپریالیستی این نیروها است و همین ماهیت است که متجاوز بودن و اشغالگر بودن آنها را تعیین می

نماید، ولو اینکه اکثریت مردمان افغانستان بنا به هر دلیلی خواهان حضور آنها در کشور شان باشند، که نیستند.

بناءً طرح موضوع به این صورت که قوت های نظامی خارجی در افغانستان نیروهای اشغالگر نیستند و افغانستان کنونی يك کشور تحت اشغال و مستعمره نیست، در نهایت به این معنی است که قدرت هایی مثل دولت امریکا و دولتهای اروپایی قدرت های امپریالیستی نیستند و پیمان ناتو نیز يك پیمان امپریالیستی نمی باشد. طرح چنین ادعایی کم از کم مستلزم این امر است که تمامی اقدامات و عملکرد های امپریالیست های امریکایی و شرکای جرم شان در تمامی نقاط جهان، از فلسطین و عراق گرفته تا امریکای لاتین و از افریقا گرفته تا بالکان و فلیپین تیره گردد و قدم هایی در راه آزادی ملت ها و برقراری دموکراسی تلقی گردد. خائنین ملی و دست نشاندگان دیده درایی مثل کرزی، جرنتمندانه چنین ادعاهایی دارند. ولی تسلیم طلبانی که در افغانستان پشت سر ملا امام امپریالیست امریکایی به اقامه نماز می استند، ولی حضور آنها را در عراق امری کاملاً مربوط به مردم عراق میدانند و از ابراز نظر در مورد آن گویا خود داری می کنند، فقط و فقط التقاط فکری و سر در گمی ذهنی شان را به نمایش می گزارند.

امپریالیست های امریکایی خود اذعان دارند که لشکر کشی شان به افغانستان حلقه ای از حلقات ((کارزار جهانی ضد تروریستی)) است. این حلقه دارای همان ماهیتی است که کل زنجیر ((کارزار جهانی)) مذکور دارا است. این جزء بخشی از همان کل است. آن ((کل)) يك کارزار جهانی امپریالیستی است و بخاطر ابقاء و تحکیم نظام امپریالیستی جهانی و حفظ و تحکیم سرکردگی و هژمونی امپریالیزم امریکا به راه انداخته شده است. لشکر کشی به افغانستان حلقه مهمی از این کارزار جهانی امپریالیستی است. کاملاً فریبکارانه است که حلقه افغانستانی این زنجیر تائید گردد ولی حلقه عراق و یا هر حلقه دیگر آن به افغانستان و مردمان افغانستان مربوط دانسته نشود.

نقش فریبکارانه و اغواگرانه ((سازمان ملل متحد))

نقش ((سازمان ملل متحد)) در افغانستان واقعا فریبکارانه و اغواگرانه است. این ((سازمان)) جواز قانونی بین المللی برای تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و شرکاء شان فراهم کرده است. ولی این ((جواز قانونی بین المللی)) نیز نمی تواند ماهیت تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها را تغییر داده و آنها به يك اقدام عادلانه و مردمی مبدل نماید. ((سازمان ملل متحد)) در اساس، سازمان پنج قدرت فاتح جنگ جهانی دوم یعنی امریکا، برتانیه،

فرانسه، روسیه و چین است. این پنج قدرت، اعضای اصلی ((شورای امنیت سازمان ملل متحد)) هستند و هر یکی در این شورا دارای حق ویتو می باشد. ((شورای امنیت سازمان ملل متحد)) در هر دوره کارش، ده عضو موقتی دارد که هر یکی دارای حق رای است، ولی از حق ویتو برخوردار نمی باشد. ((مجمع عمومی سازمان ملل متحد)) اکثریت قریب به اتفاق دول جهان را در بر می گیرد، ولی فاقد قدرت اجرایی است. قدرت اجرایی در واقع به ((شورای امنیت سازمان ملل متحد)) تعلق دارد. هر اقدامی که در سطح بین المللی توسط این شورا صورت می گیرد، اقدامی است که توسط هر پنج عضو اصلی آن تائید شده باشد و برعلاوه رای اکثریت مضمولین آن، اعم از دایمی و غیر دایمی، را داشته باشد. لشکر کشی امپریالیست های امریکایی و شرکای شان بر افغانستان توسط پنج قدرت امپریالیستی و ارتجاعی عضو دایمی ((شورای امنیت سازمان ملل متحد)) و ده عضو غیر دایمی این شورا، تائید و حمایت گردیده است. می توان تائید و حمایت تمامی اعضای ((مجمع عمومی سازمان ملل متحد))، غیر از نماینده آن وقت عراق، را نیز بر آن علاوه کرد. اما تمام این تائید ها و حمایت ها نمی تواند ماهیت تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان را تغییر دهد، بلکه صرفاً نشان دهنده این امر است که این تجاوز و اشغالگری مورد حمایت تمامی دول امپریالیستی و ارتجاعی شامل در ((سازمان ملل متحد)) قرار گرفته است. اما گذشته از این موضوع اساسی، ((سازمان ملل متحد)) صرفاً جواز قانونی برای امپریالیست های متجاوز و اشغالگر فراهم کرده است و بس. در واقع هیچ بخشی از قوای اشغالگر در افغانستان، مربوط و تحت فرمان ((سازمان ملل متحد)) نیست، که اگر چنین نیز باشد باز هم چیزی را تغییر نمی دهد. ولی در هر حال چنین نیست، زیرا که ((سازمان ملل متحد)) اصلاً سازمان مستقل از قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی نیست و بطور مشخص کدام سازماندهی نظامی مستقل از این قدرت ها ندارد. ((نیروهای ائتلاف بین المللی ضد تروریستی)) تحت رهبری مستقیم امپریالیست های امریکایی قرار دارند و بخش عمده آن را نیروهای امریکایی تشکیل می دهند. این نیرو ها کاملاً طبق نقشه و پلان دولت امریکا عمل می نمایند. دولت امریکا هیچگاه حاضر نشده است که فعالیت های این نیرو ها را مطابق به پروگرام های ((سازمان ملل متحد)) عیار نماید. چنین درخواستی بار بار توسط سرمنشی ((سازمان ملل متحد)) مطرح شده است و هر بار با قاطعیت توسط دولت امریکا رد گردیده است. ((نیروهای بین المللی کمک به تامین امنیت)) صرفاً بنام، به ((سازمان ملل متحد)) تعلق دارد. این نیروها که در ابتدا هم عمدتاً نیروهای پیمان نظامی امپریالیستی ((ناتو)) را در بر می با خود داشته باشند، واقعیت

((ما دارای شبکه جهانی هستیم و برای قرن بیست و یک آموزش و راه حل های تاکتیکی ارائه می دهیم . مشتریان ما سازمان های اجرایی قانون در سطح حکومت فیدرال ، وزارت دفاع ، وزارت خارجه ، نهاد های حمل و نقل ، نهاد های دولتی و محلی سراسر کشور ، شرکت های چند ملیتی و کشور های دوست در سراسر جهان میباشند .)) شرکت ((بلك و اتر)) يك اردوي خصوصي مزدور است که از نزدیک به مراکز قدرت در امریکا و ایسته است . یکی از اداره های مرکزی آن نزدیک قرارگاه سازمان سي . آی . آی . در ویرجینیا واقع است . پایگاه نظامی تعلیمات کوماندویی آن ، پنج هزار (5000) ایگر مساحت دارد و مجهز به مدرن ترین تجهیزات نظامی ضروری است . این شرکت در سال 2002 ، تیکه ای به مبلغ سي و پنج اعشاریه هفت (3 ، 7) میلیون دالر از قوای بحری اردوي امریکا برای تعلیم پرسونل آن دریافت کرد . اما کار اصلی ((بلك و اتر)) اعزام اردوي خصوصي خودش به ماموریت های مختلف بین المللی است . این شرکت فقط افراد برگزیده اردو و پولیس و وای بحری و تفنگداران بحری امریکا را استخدام می نماید . یکی دیگر از این اردو های خصوصي امریکا ، شرکتی بنام ((شرکت منابع حرفوي نظامي)) است . این شرکت قرار ادعای خودش ، دوازده هزار و پنجصد (12500) نفر متخصص کهنه کار در زمینه های عملیات هسته یی ، حملات تحت البحری و غیره دارد و فعالیت هایی مثل تقویت امنیت پایگاه های نظامی امریکا در کوریا ، تعلیم اردو های خارجی در کویت و افریقای جنوبی و غیره را بر عهده دارد . رئیس این شرکت ، يك جنرال متقاعد امریکا بنام ((کارل وونو)) است که در جریان جنگ اول امریکا علیه عراق و حمله به پانامه ، لوي درستیز امریکا بود . همسر ((تام داتل)) رئیس فراکسیون حزب دموکرات امریکا در سنای آن کشور ، یکی از دلایل این شرکت در مذاکره با نمایندگان کانگریس امریکا می باشد .

مجموع معاملات این شرکت ها سالانه بیشتر از صد میلیارد (100000000000) دالر است . اکثریت این اردو های خصوصي به آن کمپنی های عظیم امریکایی وابسته هستند که صنایع نظامی امریکا را در اختیار دارند . ((دیک چینی)) ، معاون بوش ، قبل از عهده دار شدن مسئولیت فعلی اش ، رئیس یکی از این کمپنی ها بنام ((هالی برتون)) بود . کمپنی هایی که قبلا صرف بمب افکن و اسلحه تولید می کردند ، اکنون بخش ((ارائه خدمات)) در زمینه حملات نظامی را نیز به عهده گرفته اند . این کمپنی ها بطور مشخص در کولمبیا (امریکای جنوبی) در جنگ با چریک های آن کشور درگیر هستند . اکنون اردوي امریکا بسیاری از ماموریت های بین المللی خود را از طریق این ((تیکه داران)) انجام می دهند . این ((تیکه داران جنگی)) شکل مدرن تر و امریکایی ((ملیشه های گلیم جمع)) محسوب می گردند . ((ملیشه های گلیم جمع)) توسط سوسیال امپریالیست های شوروي و رژیم دست نشانده شان ، تحت

وجودی شان این است که به پیمان نظامی امپریالیستی ((ناتو)) تعلق دارند و ارتباط شان به ((سازمان ملل متحد)) صرفا فراهم آوری يك روکش قانونی بین المللی توسط این سازمان برای آنها است . این نقش همیشگی این سازمان است ، به ویژه در رابطه با اقدامات امپریالیست های امریکایی . ((تیم های بازسازی و لایتنی)) هر يك به دولت های خاصی از اعضای پیمان نظامی امپریالیستی ((ناتو)) تعلق دارد . وظیفه عمده این تیم ها ، جاسوسی برای دولت های متبوع شان است . شاملین این تیم ها افراد نظامی با لباس ملکی و محافظین مسلح و یونیفورم پوش شان را در برمی گیرند . این تیم ها مستقیما از دولت های مربوطه شان دستور و پلان کار می گیرند . رژیم پوشالی کوچکترین کنترلی بر فعالیت های آنها ندارد و کاملا طبق پلان و برنامه های کاری خود شان عمل می نمایند . نمایندگی ((سازمان ملل متحد)) در افغانستان نیز هیچ کنترلی بر این تیم های گرگ صفت میث نما ندارد و نمی تواند داشته باشد . ((شرکت های امنیتی خصوصي)) امریکایی مثل ((داینکور)) و غیره ، فعالیت ها و کار های خود شان را دارند . افسران و سربازان مزدور این ((شرکت ها)) که آدمکشان حرفه یی و جنایتکاران مزد بگیر هستند ، در واقع عملیات آدمکشی و جنایتکاری ها را در نقاط مختلف جهان ، منجمله در افغانستان ، به تیکه می گیرند . آنها در اجرای این تیکه های شان کاملا دست باز دارند و در واقع نزد هیچکسی حساب ده نیستند . ((سازمان ملل متحد)) در رابطه با این ((شرکت ها)) و افسران و سربازان مزدورشان واقعا هیچ کاره است .

انحطاط امپریالیزم امریکا در عرصه نظامی

وجود ((شرکت های خصوص امنیتی)) در امریکا و حضور نیرو های این ((شرکت ها)) در افغانستان ، عراق و سایر کشور های جهان ، نشاندهنده انحطاط شدید نظام امپریالیستی جهانی بصورت مشخص نشاندهنده انحطاط امپریالیزم امریکا در عرصه نظامی است .

این ((شرکت های خصوص امنیتی)) بخشی از کار های نظامی و امنیتی پنتاگون را به تیکه می گیرند . کارکنان این شرکت های تیکه داری ، کومانو های تعلیم یافته ای می باشند که حد اقل سه سال در نیرو های برگزیده اردوي امریکا فعالیت کرده اند . در حال حاضر تعداد افسران و سربازان ((تیکه یی)) این ((شرکت ها)) در افغانستان نا معلوم است ، اما در عراق تعداد آنها پانزده هزار (15000) نفر تخمین زده می شود .

نام یکی از این شرکت ها ((بلك و اتر)) است . این شرکت در سایت تبلیغاتی اینترنتی خود می نویسد

آخرین تحلیل مطابق به ذات و ماهیت نظام سرمایه داری امپریالیستی ، يك كارو بار (بزئس) تلقی می گردد که شکل بروکراتیک دارد . اما جنبه کارو باری ((شرکت های امنیتی خصوصی)) بسیار آفتابی و روشن و به بیان دیگر بسیار رسوا و بی پرده است . حال چگونه می توان ادعا کرد که لشکر کشتی بین المللی امپریالیستی تحت رهبری چنین قدرتی به افغانستان برای ختم جنگ و تامین صلح در افغانستان است ؟ اگر ((گلیم جمع)) های افغانستانی می توانستند در خدمت ختم جنگ و تامین صلح قرار بگیرند ، ((گلیم جمع)) های امریکایی نیز خواهند توانست .

ادعای ختم جنگ توسط قوت های اشغالگر

نقش ((گلیم جمع)) ها و غیر گلیم جمع های امریکایی و غیر امریکایی در رابطه با ((ختم جنگ در افغانستان)) چگونه است ؟

پس از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی و برچیده شدن بساط رژیم مزدور نجیب ، دوره خانه جنگی ارتجاعی میان ((جهادی ها)) و پس از آن دوره خانه جنگی میان ((طالبان)) و ((جهادی ها)) بود . این خانه جنگی های ارتجاعی ویرانی کشور و دربردی مردمان کشور را بیشتر از پیش عمق و گسترش بخشید و درد ها و آلام بیشماري را بر توده ها تحمیل نمود . بیزاری و نفرت مردمان ما از عاملین این خانه جنگی های ارتجاعی ، يك بیزاری و نفرت برحق و عادلانه است . اما این بیزاری و نفرت مردمی برحق ، عادلانه و وسیع از خانه جنگی های ارتجاعی و عاملین آنها ، نمی تواند دلیلی برای تائید جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه توسط قدرت های امپریالیستی از خارج تلقی گردد .

اولا این قدرت های امپریالیستی تجاوزگر و اشغالگر خارجی و خانه جنگی های ارتجاعی زمان قدرت ((جهادی ها)) و ((طالبان)) ، بی ربط و جدا از هم نبوده اند و نیستند . قدرت های امپریالیستی تجاوزگر و اشغالگر کنونی ، بطور مشخص امپریالیست های امریکایی ، یکی از محرکین اصلی خارجی این جنگ ها بوده و از آن طریق به مداخلات در امور افغانستان می پرداختند . امپریالیست های امریکایی یکجا با قدرت های ارتجاعی منطفوقی دنباله روش ، پس از شروع حاکمیت ((جهادی ها)) در کابل ، به حمایت از گلبدین حکمتیار و ((شورای هماهنگی)) تحت رهبری اش پرداختند . وقتی این نقشه ناکام شد و گلبدین و ((شورای هماهنگی)) ناکارگی شان را ثابت کردند ، به سازماندهی ((طالبان)) و تسلیح و تجهیز آنها پرداختند و آنان را علیه نیروهای ارتجاعی طرف مقابل بسیج کردند و همچنان دستان شان را در ارتکاب هرجنابیتی علیه توده های مردمان ما باز گزاشتند . این نقشه نیز در واقع ناکام شد و پس از آن بود که امپریالیست های امریکایی مستقیماً خود شان وارد میدان شدند و قوت های هوایی و زمینی

قومانده یکی از کاندیدا های ریاست جمهوری رژیم دست نشانده یعنی عبدالرشید دوستم، سازماندهی شده بود. این نیروی جنایتکار، هر عملیات نظامی مشخص و تصرف هر منطقه مشخص را ، بخصوص در زمان رژیم نجیب مزدور ، تیکه می گرفت و دستش در ارتکاب هر جنابیتی باز بود. ((ملیشه های گلیم جمع)) در جریان خانه جنگی های ارتجاعی خونین و ویرانکن کابل میان نیرو های ارتجاعی ، نقش مهمی بازی نمود و دوسیه جنایاتش را قطور ترساخت . از اینجا است که ((تیکه داران جنگی)) امریکایی در واقع بدترین و جنایتکار ترین نیرو های ((جنگ سالار)) و ((تفنگ سالار)) در جهان محسوب می گردند . این ها شبکه های بین المللی جنایتکاران و آدمکشان هستند . مورد ((شرکت داینکور)) نشان می دهد که اینها علاوه از امریکا ، از سایر نقاط جهان نیز آدمکشان و جنایتکاران را استخدام می نمایند . حمله ای که چندی قبل بالای دفتر شرکت داینکور در شهر کابل صورت گرفت، نه (9) نفر تلفات داشت که شامل سه (3) نفر افغانستانی ، سه (3) نفر امریکایی و سه (نفر) نیپالی بود . سربازان مزدور نیپالی از دوران سلطه استعمار انگلیس بر هند ، بخشی از ارتش برتانوی را تشکیل داده و به سربازان ((گورخه)) معروف هستند . گورخه منطقه ای در شمال نیپال است . اکنون به نظر می رسد که ((شرکت های خصوصی امنیتی)) امریکایی نیز استخدام سربازان مزدور ((گورخه)) بی را شروع کرده اند . این احتمال قویا وجود دارد که این موضوع صرفا به افغانستان مربوط نباشد و ((گلیم جمع های امریکایی)) به نحوی علیه جنگ پیشرونده خلق در نیپال وارد شده باشند. کشته شدن سه نیپالی در دفتر شرکت ((داینکور)) در کابل می تواند نشانه این باشد که این شرکت به جلب و جذب نظامیان مزدور نیپالی پرداخته است تا هم از آنها در جنگ های افغانستان ، عراق و جا های دیگر استفاده نماید و هم تعلیمات نظری و عملی نظامی آنها را برای وارد شدن در فعالیت های نظامی ضدجنگ خلق در نیپال تکمیل نماید . اینگونه وارد شدن علیه جنگ خلق در نیپال را دولت امریکا می تواند ((بی درد سر تر)) تشخیص دهد . ((شرکت های امنیتی خصوصی)) تشکلات غیر دولتی اند و بیرون از چوکات تشکلات پنتاگون قرار دارند . وقتی که افسران و سربازان به اصطلاح غیر رسمی این شرکت ها دست به ارتکاب جنایات جنگی ، مثل قتل عام اهالی غیر نظامی و یا شکنجه و اختطاف و یا زیر پا گذاشتن قوانین جنگی مندرج در معاهده بین المللی جنیوا ، مبادرت می ورزند، دولت امریکا با طرح این ادعا که این افراد به اردوی امریکا تعلق ندارند، سعی می نماید که خود را بی تقصیر جلوه دهد. به این ترتیب، جنگ، تجاوز و لشکر کشی بالایی کشورهای دیگر و اشغال آنها، دیگر برای امپریالیست های امریکایی، ((وظیفه)) ای صرفا مربوط به پنتاگون و دولت امریکا نیست، بلکه بصورت يك کارو بار (بزئس) خصوصی صد میلیارد دلاری در سال نیز درآمده است. البته ((وظیفه)) پنتاگون نیز در

وظایف است. آنها دیروز این وظایف جنگی شان را بصورت خانه جنگی های ارتجاعي پیش می بردند و امروز بصورت جنگیدن در رکاب قوت های نظامی اشغالگر امپریالیستی. معهدا فراموش نمی کنند که هر چند وقت بعد باهم نیز درگیر شوند, ((جنگ سالاران)) با ((جنگ سالاران)) و یا ((جنگ سالاران)) با ((غرب سالاران)) .

ادعای تامین امنیت توسط قوت های اشغالگر

اینچنین است که ادعای تامین امنیت در افغانستان توسط قوت های اشغالگر امپریالیستی نیز يك ادعای پوچ و میان تهی است. نیروهای اشغالگر امپریالیستی شامل ((گلیم جمع)) های امریکایی, این جنایتکاران و آدمکشان حرفه یی و مزدور و روباه های پیش دو این گرگان هار یعنی عاملین اصلی خانه جنگی های ارتجاعي شامل ((گلیم جمع)) های وطنی, تامین کنندگان امنیت در افغانستان محسوب می گردند؟ این ((قضاوت)) به ذهنیت های بیمار و وجدان های آلوده خائنین ملی و تسلیم طلبان تعلق دارد. البته توده های نا آگاه و متوهم نیز می توانند به اینچنین خیالاتی آلوده شوند که موضوع جداگانه ای است.

امنیت کلمه ای است که جنبه ها و جوانب گوناگون دارد و در سطوح مختلف مطرح است: امنیت فردی, امنیت خانوادگی, امنیت جنسی, امنیت ملیتی و از همه بالاتر امنیت سراسری کشوری و ملی. در کدام سطحی از این سطوح, اشغالگران امپریالیست توانسته اند و می توانند, امنیت را تامین نمایند؟ چه کسی میداند که چه موقعی و در کدام نقطه ای از نقاط افغانستان اسیر, طیارات اشغالگران که در فضایی کاملاً بی دفاع این کشور, آزادانه و بی هیچ ترس و بیمی مانور می دهند و یا قوت های زمینی بی مبالاات شان که میدانند اینجا ((شهر ناپرسان)) است, بر سر مردم بمب و راکت می بارانند و یا آنان را به گلوله می بندند و اطفال و زنان و پیر مردان و مردان جوان بی دفاع را بخاک و خون می کشانند؟ این ها ممکن است شرکت کنندگان در مراسم عروسی ارزگان باشند؟ ممکن است اطفال مکتب در غزنی باشند, ممکن است چوپانان کوچی در خوست باشند, ممکن است يك فامیل مریضدار در کابل باشد, ممکن است احمد ویا محمود باشد, ممکن است شما خواننده این سطور باشید و یا ممکن است کس و یا کسان دیگری باشند. کجا است امنیت فردی جانی در افغانستان کنونی؟

سردمداران خود رژیم دست نشانده, امنیت جانی ندارند, چه رسد به توده های مردم. سردمدار رژیم دست نشانده تا حال خود چند بار مورد سوء قصد قرار گرفته است. در ظرف کمتر از سه سال گذشته, چهار وزیر کابینه رژیم پویشالی کشته شده اند که هم در تاریخ

افغانستان و هم در سطح بین المللی

شان را وارد افغانستان کردند. از اینجااست که قدرت های تجاوز گر و اشغالگر کنونی, خود یکی از عاملین اصلی خانه جنگی های ارتجاعي ((جهادی ها)) و ((طالبان)) هستند و کاملاً بجا و برحق است که نفرت و انزجار مردمان ما از آن خانه جنگی های ارتجاعي و عاملین شان, متوجه امپریالیست های تجاوزگر و اشغالگر, بخصوص امپریالیستهای امریکایی, نیز باشد, که هست. ازجانب دیگر, ختم جنگ يك موضوع است و تبدیل يك نوع جنگ به نوع دیگری ازجنگ, موضوع دیگر. امپریالیست های امریکایی و متحدین امپریالیست و دنباله روان ارتجاعي شان, طی دوره ((جهادی ها)) و ((طالبان)) از طریق نیروهای ارتجاعي وابسته شان در افغانستان, در این کشور می جنگیدند. اکنون خود امپریالیست های امریکایی و متحدین شان مستقیماً به افغانستان نیروی نظامی داخل کرده اند. به عبارت دیگر, آنها جنگ غیر مستقیم شان از طریق خانه جنگی های ارتجاعي توسط مرتجعین تحت حمایت شان را به جنگ مستقیم توسط نیروهای خودشان مبدل کرده اند. تبدیل جنگ داخلی ارتجاعي به جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی ازخارج را صرفاً ذهنیت های بیمارگونه و وطنفروشانه خائنین ملی و تسلیم طلبان بی ننگ و عار می توانند ختم جنگ تلقی کنند. ولی اگر ختم جنگ به مفهوم بسیار محدودختم خانه جنگی های ارتجاعي ((جهادی)) و ((طالبی)) نیز تلقی گردد, باید گفت که حضور مستقیم قوت های نظامی امپریالیست های امریکایی و متحدین شان در افغانستان, تا حال موفق به ختم کامل این جنگ نیز نگردیده است. این خانه جنگی کماکان وجود دارد و تا جائیکه اوضاع نشان می دهد در آینده نیز ادامه خواهد یافت. حد اکثر می توان گفت که شدت آن نسبت به دوره های قبل کمتر است و در آینده نیز ممکن است زیاد شدید نشود. مقدم بر همه چیز, مسئله در اساس اینگونه نیست که امپریالیست ها بخاطر پایان دادن به جنگ های ارتجاعي داخلی در افغانستان, بخود ((زحمت)) داده اند که بالایی این کشور لشکر کشی نمایند. این دروغ بزرگ, ساخته و پرداخته خود اشغالگران و خائنین ملی و تسلیم طلبان دنباله رو شان است. آنها این ((زحمت)) را بخاطر اجرای ((اجندای سیاسی و استراتژیک)) جهانی و منظوقی خود شان بر خود هموار کرده اند و در این جهت, اکثریت همان عاملین و گردانندگان خانه جنگی های ارتجاعي را نیز به خدمت گرفته اند. از میان دو جناح ((جنگ سالار)) و ((غرب سالار)) رژیم دست نشانده, وضع ((جنگ سالاران)) بخوبی مشخص و روشن است. آنها از جمله عاملین اصلی این خانه جنگی های ارتجاعي بوده اند. ولی ((غرب سالاران)) نیز کاملاً از خانه جنگی های ارتجاعي برکنار نبوده و نیستند. رئیس, وزیر مالیه و رئیس بانک مرکزی رژیم دست نشانده و چهره های ((غرب سالار)) دیگری در این رژیم, مدت ها حامی و پشتیبان ((طالبان)) بوده اند و به بیان دیگر خود ((طالب)) بوده اند. درینجا چیزی که مطرح است, خاتمه دادن به وظایف جنگی این مرتجعین نیست, بلکه تغییر در این

شماره چهارم	دوره سوم	شعله جاوید	صفحه ۲۴
-------------	----------	------------	---------

حکومت ((طالبان))، سقوط شونیزم غلیظ آنان بود. اما از همان اولین روز های ((تجمع خانین ملی در بن)) تلاش خزنده ای برای برقرار نگه داشتن سلطه شونیزم و تحکیم مجدد ریخت و پاش های آن، توسط اشغالگران امپریالیست رویدست گرفته شد. در همان اولین اقدام ((جلسه بن))، امپریالیست ها و پرده دار آن ها (سازمان به اصطلاح ملل متحد) فرمان صادر کردند که رئیس رژیم دست نشانده باید پشتون باشد. از آن پس نیز پیوسته تلاش به عمل آمده است که در ترکیب سران رژیم دست نشانده، به صورت پیوسته ای تعداد مرتجعین پشتون بیشتر گردد. سر انجام ملت سازی اجباری را در قانون اساسی نهادینه کردند و مقرر داشتند که : ((بر هر فردی که تابعیت افغانستان را داشته باشد، کلمه افغان اطلاق می گردد.)) . به این ترتیب کثیر الملیتی بودن افغانستان را انکار کردند و آنرا يك کشور کثیر القومی اعلام کردند. درینجا دیگر هیچ ازبک و تاجک و هزاره ای حق ندارد، خود را ((افغان)) نداند و اگر نداند نفاق افکن، ضد وحدت ملی و ضد قانون اساسی است. درینجا وحدت ملی از طریق وحدت داوطلبانه تمامی ملیت های کشور تامین نمی گردد، بلکه از طریق انکار موجودیت ملیت های غیر پشتون و ادغام اجباری آنها در ملیت حاکم افغان، که همان ملیت پشتون باشد، بر ملیت های غیر پشتون تحمیل می گردد. این تحمیل و اجبار سراسر تاریخ کشوری بنام افغانستان را در بر گرفته است. روشن است که از این طریق، در قدم اول وحدت ملی اصلا به وجود نمی آید، همانطوری که تا حال به وجود نیامده است. ولی اگر به وجود هم بیاید، يك وحدت ظاهری و شکلی خواهد بود و مضمون اساسی و اصلی آن، نه وحدت ملی بلکه سرکوبی مداوم و دائمی ملیت های تحت ستم خواهد بود.

اما مسئله عمده در موضوع امنیت و مهم ترین شکل آن، برای يك کشور و مردمان آن، امنیت ملی شان است. امنیت ملی یعنی تامین استقلال و تمامیت ارضی کشور و تامین آزادی ملی و تامین حاکمیت ملی مردمان کشور. وقتی امنیت ملی يك کشور و مردمان آن کشور پامال می گردد و اشغالگران امپریالیست خارجی، سر زمین آن کشور را تصرف می کنند، مردمان آنرا به اسارت می کشند و حق حاکمیت این مردمان را بر سرنوشت خود شان و سرنوشت کشور شان از بین می برند، چنین کشور و چنین مردمانی امنیت ملی شان را از دست می دهند. در چنین صورتی حتی اگر در تمامی ساحات دیگری که قبلا بر شمرديم، به اصطلاح امنیت بر قرار هم گردد، امنیت در اسارت و بردگی ملی است، امنیت در انقیاد و غلامی است و امنیت در فقدان استقلال و آزادی ملی است، واضح است که چنین امنیتی، امنیت نیست، بلکه نا امنی نفرت انگیز و غیر قابل پذیرشی است که برای طرد آن، مردمان آزاده و سرفراز از جان و مال و خانواده و هر چیز دیگر شان می گذرند، تا شرافت ملی و عزت انسانی شان را و به بیان دیگر استقلال و آزادی شان را پاسداری نمایند.

شماره چهارم	دوره سوم	شعله جاوید	صفحه ۲۳
-------------	----------	------------	---------

کنونی بالاترین ریکارد است. سوء قصد های ناکامی نیز بالای سایر مهره های اصلی رژیم صورت گرفته است. این قوت های اشغالگر در حالیکه نمی توانند امنیت سردمداران رژیم دست نشانده شان را تامین کنند، چگونه می توانند برای توده های مردم امنیت جانی به وجود بیاورند؟ کرزی شب و روز توسط محافظین ((گلیم جمع)) امریکایی اش محافظت می گردد، معهذ امنیت ندارد و قادر نیست برای شرکت در مراسم دولتی به ولایتی سفر نماید. اگر اشغالگران امپریالیست توانسته بودند امنیت خانوادگی برای افغانستانی ها به وجود بیاورند، چرا تا حال تعداد زیادی از سردمداران و افسران بلند پایه رژیم، خانواده های شان را در خارج از افغانستان نگه داشته اند؟ آیا حضور قوت های اشغالگر امپریالیستی در افغانستان برای اطفال این کشور امنیت به وجود آورده اند، یا بر عکس حضور آنها باعث تقویت باند های اختطاف و قاپچاق اطفال، که پایه های محکمی در درون رژیم دست نشانده دارند، گردیده است؟ امنیت جنسی زنان و دختران زجر دیده و ستمکشیده این خطه برچه منوال است؟ از تامین اساسی این امنیت که نمی توان هیچ سخنی به میان آورد. اما در سطح بسیار پائین تر از آن، استثمار جنسی کارگران زن در کارخانه ها و همچنان موسسات خارجی و دولتی بیشتر شده است یا کمتر؟ چگونه است که دختران مکتبی بدخشی مورد تجاوز کارمندان يك موسسه خارجی قرار می گیرند و در مقابل مردم بر فروخته فیض آباد، دفتر این موسسه را مورد حمله قرار می دهند. اما خائن ملی درجه اول با بی عاری و بی ننگی تمام عیار، این حرکت فیض آبادی ها را تقبیح می نماید و با بی شرفی و قیحانه اعلام می نماید که دولت مکلف به تامین امنیت موسسات خارجی است. این وطنفروش بی ننگ و عار، باری در جریان منازعات سرحدی با پاکستان، علیه قوای نظامی پاکستان رجز خوانی کرده و این شعر را خوانده بود:

گر ندانی غیرت افغانی ام چون به میدان آیم می دانیم
او در آن منازعه سر انجام نشان داد که چیزی از ((غیرت افغانی)) در چننه ندارد و این بار نیز مثل يك دلال اربابان امپریالیستش خود را نشان داد.

و اما در مورد امنیت ملیتی. مردمان این کشور بخاطر تعلق داشتن به قومیت و ملیت خاصی در گذشته، به بردگی کشیده شده اند و دختران و پسران جوان شان، هزار هزار، در بازار های برده فروشی خارجی و داخلی فروخته شده اند. سراسر تاریخ افغانستان، تاریخ ستم قومی و چند سال پیش، در جریان خانه جنگی [ملیتی بالای اقوام و ملیت های غیر پشتون است. همین های ارتجاعی ((جهادی ها)) و همچنان ((جهادی ها)) و ((طالبان)) مسئله ملیت ها به شکل بسیار ارتجاعی و نفرت انگیزی حادثه تعلقات ملیتی به عامل مهمی برای عدم امنیت جانی و مالی و خانوادگی افراد مبدل گردید. سقوط

دستگیر گردیده و در یکی از زندان های آنها مورد شکنجه و آزار جسمی و روحی و حتی تجاوز جنسی قرار گرفته است . کسان دیگری از زندانیان آزاد شده از این زندان ها نیز تائید کردند که توسط نظامیان امریکایی بصورت های گوناگونی مورد شکنجه و آزار قرار گرفته اند . وقتی راز شکنجه گاه های سی گانه امریکایی در افغانستان افشا شد ، مقامات نیربط دولتی امریکا با عجله اعلام کردند که در این مورد تحقیقات خواهند کرد . آنها یک جنرال امریکایی را توظیف کردند که در این مورد تحقیقات نماید ، یعنی اینکه دزد خود مسئول تحقیقات در مورد دزدی گردید . اما در عین حال به هیچ یک از سازمان های حقوق بشری ، به شمول ((کمسیون حقوق بشر افغانستان)) و همچنان نمایندگان ((سازمان ملل متحد)) اجازه بازدید از زندان ها را ندادند . تنها به هیئتی از ((صلیب سرخ جهانی)) اجازه دادند که از بعضی از این زندان ها بازدید نماید ، آنهم به این شرط که گزارشاتش را منتشر ننماید و در اختیار رسانه های گروهی قرار ندهد . جنرال امریکایی پس از چند ماه به اصطلاح تحقیق در مورد زندان های مذکور اعلام نمود که ((کمبود ها)) و ((نواقص)) نشانی شده و در راه رفع آنها اقداماتی رویدست گرفته شده است . اما اینکه ((کمبود ها)) و ((نواقص)) چه چیز هایی هستند و چه اقداماتی برای ((رفع)) آنها رویدست گرفته شده است ، باز هم در پرده راز نگه داشته شده است .

از میان مجموع زندانبانان و شکنجه گران زندان های سی گانه ، تنها سه زندانبان و شکنجه گر امریکایی را به محاکمه کشاندند ، آنهم توسط مقامات قضایی رژیم دست نشانده ، تا نشان دهند که گویا این رژیم پوشالی صاحب اختیار و دارای حاکمیت است و می تواند حتی امریکایی ها را محاکمه نماید . اما جریان محاکمه این سه امریکایی و همدستان افغانستانی شان ، خود به رسوایی دیگری برای اشغالگران امریکایی و رژیم دست نشانده مبدل گردید .

اتهام این سه امریکایی این نبود که چرا در افغانستان زندان به وجود آورده و افغانستانی ها را در کشور خود شان دستگیر ، زندانی و شکنجه کرده اند . اتهام وارده بر آنها این بود که بدون ارتباط و پیوند رسمی با قوت های امریکایی مستقر در افغانستان به این کار ها مبادرت کرده اند . یعنی اگر آنها نیز همانند زندانبانان و شکنجه گران بیست و نه (29) زندان دیگر با نیرو های امریکایی مستقر در افغانستان ارتباط و پیوند رسمی می داشتند ، کار شان قانونی بود و مورد محاکمه قرار نمی گرفتند . اما افراد تحت محاکمه اسناد متعددی به محکمه ارائه کردند که نشان می داد آنها نه تنها با مقامات وزارت دفاع امریکا ، پولیس فیدرال امریکا و سفارت امریکا در افغانستان ارتباط داشته اند ، بلکه با یونس قانونی ، جنرال عطا و جنرال داود نیز رابطه داشته اند و حد اقل دویار ، سوء قصد بجان یونس قانونی و مارشال فهیم را خنثی کرده اند . اما محکمه که دستور گرفته بود در حالتی و با سر همبندی ، هر چه زود تر جریان محاکمه را پایان دهد ، افراد تحت محاکمه را به چند چند سال زندان محکوم کرد .

این چنین ((امنیت)) یعنی اینچنین نا امنی نفرت انگیز و غیر قابل پذیرشی امروز در افغانستان وجود دارد . کسی که کوچکترین شمه ای از وجدان آزادیخواهی انسانی و کوچکترین نشانه ای از روحیه استقلال خواهی و آزادی طلبی مردمان این مرز و بوم داشته باشد ، منکر این حقیقت انکار ناپذیر شده نمی تواند .

ما مردمانی هستیم که در کشور خود مان و در خانه و کاشانه خود مان ، از طرف یانکی های امپریالیست و اشغالگر آمده از آنطرف دنیا ، زندانی می شویم ، تحقیر و توهین می شویم ، مورد شکنجه قرار می گیریم و حتی مردان سن و سال دار مان مورد اهانت و تجاوز جنسی قرار می گیرند .

زندان های کثیف اشغالگران امریکایی در کشور

اشغالگران امپریالیست امریکایی در افغانستان ، سی (30) زندان دارند ، یعنی تقریباً طور اوسط برای هر ولایت یک زندان ، تازه این تعداد ، زندان هایی اند که افشا شده اند . تعداد زندان های افشا نشده هنوز معلوم نیست . زندان های افشا شده کنونی نیز مدت ها در پرده راز نگه داشته شده بودند . وجود این زندان ها وجه دیگری از ((امنیت)) ادعایی امپریالیست های اشغالگر ، خائنین ملی و تسلیم طلبان است .

راز زندان های کثیف امپریالیستی قبل از افغانستان در عراق افشا گردید . در آنجا نیز مدت ها ، امپریالیست های امریکایی و انگلیسی ، کثافت کاری های ضد انسانی شان در مقابل زندانیان عراقی را ، پنهان کرده بودند . ولی بالاخره رسوایی های شان بالا آمد و معلوم گردید که این مدعیان تامین دموکراسی و حقوق بشر در جهان ، علیه زندانیان عراقی به آنچنان اعمال ضد بشری و ضد دموکراتیک متوسل می شوند که روی شکنجه گران صدامی را می شویند .

امپریالیست های اشغالگر برای حفظ آبروی ریخته شده شان ، برای افسران و سربازان به اصطلاح متخلف ، محاکمات فرمایشی ترتیب دادند تا گناه این اعمال ضد بشری را به دوش چند افسر و سرباز بیندازند و اردو و دولت امریکا و انگلیس را تبرئه نمایند . اما افسران و سربازان تحت محاکمه افشا کرده اند که آنها مطابق به تعلیماتی که حاصل کرده بودند و مطابق به دستورات مافوق های شان عمل کرده اند و هیچ کار خود سري انجام نداده اند پس از آنکه راز زندان های کثیف امریکایی و انگلیسی در عراق افشا گردید ، زندانیانی که در زندان های امریکایی در افغانستان ، زندانی شده و مورد شکنجه و آزار قرار گرفته بودند ، نیز به افشا گری پرداخته و از وجود زندان های کثیف امپریالیستی در افغانستان و وجود شکنجه و آزار در این زندان ها پرده بر داشتند . یک افسر نظامی میان سال با رتبه دگروالی ، فاش کرد که توسط نظامیان امریکایی

یکی از صحنه های بسیار مضحك این محاکمه سوگند سردسته شکنجه گران امریکایی (آیدیما) به قرآن و ادعای مسلمان شدنش بود که در جریان محاکمه با شعار های ((الله اکبر)) بدرقه گردید ، اما قاضی اعلام کرد که مسلمان شدن ((آیدیما)) تاثیر ی در جریان محاکمه ندارد . البته جریان محاکمه متهمان در دو محکمه بعدی یعنی ((استیناف)) و ((ستره محکمه (محکمه عالی))) یا طبق اصطلاحات معمول ، ((مرافعه)) و ((تمیز)) هنوز باقی است ، اما به نظر میرسد که به بعد از انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده محول شده باشد .

این است جنبه معینی از نقش و کارکرد نیروهای اشغالگرا امپریالیستی برای تامین امنیت در افغانستان .

تحفه ای که نه دادنی است و نه گرفتنی

حال در کشور اشغال شده و برای مردمان فاقد حاکمیت ملی ، انتخابات ریاست جمهوری برگزار می نمایند ، تا گویا دموکراسی را به این کشور و مردمان آن تحفه دهند . اما حقیقت انکار ناپذیر و غیر قابل تردید این است که چنین تحفه ای ، نه دادنی است و نه گرفتنی .

امپریالیست های اشغالگر ، استقلال کشور و حاکمیت ملی مردمان ما را پامال کرده اند و اساس حق تعیین سرنوشت مردمان ما را مورد تعدی و تجاوز قرار داده اند . برای آنها اصلا ممکن نیست که بتوانند حاکمیت مردم در افغانستان را تامین نمایند . دموکراسی ، بدون استقلال کشور و بدون حاکمیت ملی مردمان کشور ، اساسا نمی تواند قابل تامین باشد .

اساس مسئله این است که امپریالیست ها دنبال منافع استراتژیک ، اقتصادی و سیاسی خود شان هستند و نه دنبال آوردن دموکراسی در افغانستان . شعار آوردن دموکراسی در افغانستان ، توسط امپریالیست های اشغالگر یک شعار فریبنده و اغواگرانه است . البته آنها در حال آوردن نوعی به اصطلاح دموکراسی سر و دم بریده به این کشور هستند . اما این دموکراسی در اساس مبتنی بر حق حاکمیت مردم ، حتی در شکل کهنه بورژوازی آن ، نیست ، بلکه فقط و فقط پوشش نازک استتاری ای است بر چهره کریه استبداد مستعمراتی - نیمه فیودالی . مادامی که سلطه اشغالگرانه امپریالیست ها بر کشور بر قرار باقی بماند ، چه فرق اساسی ای میان رئیس غیر منتخب رژیم دست نشانده با رئیس به اصطلاح منتخب توسط مردم می تواند وجود داشته باشد ؟ آنها در به اصطلاح انتخاباتی که بر اساس طرح و نقشه اشغالگران و با تکیه بر قوت های مسلح و امکانات پولی و مالی آنان رویدست گرفته شده است .

انتخابات ریاست جمهوری و افزایش قوت های اشغالگر

انتخابات ریاست جمهوری برای تعیین رئیس رژیم دست نشانده در راستای تامین استقلال افغانستان و تامین حاکمیت ملی مردمان آن قرار ندارد . این به اصطلاح انتخابات در خدمت دوام اشغال کشور ، در خدمت دوام پامالی حاکمیت ملی مردمان کشور و در خدمت دوام حضور قوای اشغالگر امپریالیستی در افغانستان است . هدف اساسی این انتخابات ابقا و تحکیم رژیم دست نشانده اشغالگران امپریالیست است و نه تحقق دموکراسی در افغانستان . این هدف در خدمت نقشه های دراز مدت اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان قرار دارد . آنها از این طریق می خواهند زمینه را برای حضور دائمی نظامی شان در افغانستان مساعد نموده و پایگاه های نظامی دائمی در افغانستان مستقر نمایند . هم اکنون تحت نام تامین امنیت برای انتخابات ریاست جمهوری بر تعداد قوای اشغالگر امپریالیستی در کشور افزایش به عمل می آید . تعداد ((نیرو های بین المللی کمک به امنیت)) از شش و نیم هزار (6500) نفر به ده هزار (10000) نفر افزایش یافته است . از جمله سه هزار و پنجصد (3500) نفر قوای اضافی ، به تعداد یک هزار و پنجصد (1500) نفر ، به افغانستان مستقر شده اند و به تعداد دو هزار نفر دیگر در داخل کشور های عضو ناتو به حالت آماده باش قرار دارند تا در صورت ((ضرورت)) به افغانستان وارد شوند . تعداد نامعلومی از نیروهای امریکایی نیز در راه اند تا برای تامین بهتر ((امنیت انتخابات)) به کشور داخل گردند . هم اکنون بیشتر از یک هزار نفر از این قوای تازه دم در حال ورود به افغانستان قرار دارند . ((تیم های بازسازی ولایتی)) نیز در حال افزایش هستند . در پهلوی تمامی اینها ، بزنس جنگی و تیکه های نظامی ((گلیم جمع)) های امریکایی در افغانستان نیز در حال افزایش است .

رژیم دست نشانده و انتخابات ریاست جمهوری

آغاز پروسه شکلگیری رژیم دست نشانده

پروسه شکل گیری رژیم دست نشانده ، بلا فاصله پس از حادثه یازده سپتامبر 2001 و اعلام شدن قصد امپریالیست های امریکایی برای حمله به افغانستان ، شروع گردید . محمد ظاهر ، شاه سابق اعلام کرد که اگر قوای خارجی برای افغانستان ، نقشی شبیه به نقش قوای امریکایی و انگلیسی در جنگ دوم

شماره چهارم	دوره سوم	شعله جاوید	صفحه ۳۰
-------------	----------	------------	---------

مواضع ((ضد جهادي)) شان ايستادند و ((جهادي ها)) نيز ((كفر امريكايي)) را بر مسلماني ((طالبی)) ترجیح دادند .

برهان الدين رباني , که رژیم تحت رهبري اش مدت ها قبل از سربر قدرت درکابل به زیرکشیده شده بود , ولي در ((سازمان ملل متحد)) هنوز به عنوان ((دولت اسلامي افغانستان)) رسمیت داشت و اکثریت قریب به اتفاق نمایندگی هاي سياسي افغانستان درکشور هاي خارجي را در دست داشت , علنا آمادگی نیروهاي نظامي حکومتش را براي جنگیدن در رکاب متجاوزین امپریالیست , اعلام نمود . وي و سایر مقامات ((حكومتي)) بي قلمرو اش , در جریان جنگ , حتي بار بار از این شکایت کردند که قوای هوایی و راکتی امريكايي و انگلیسي بطور موثر عملیات انجام نمی دهند و تقاضا کردند که باید عملیات شان را دقیق تر و شدید تر بسازند . سر انجام , متجاوزین امپریالیست براي جلوگیری از تلفات شدید نیروي انساني شان و بخاطر ترس از عکس العمل مقاومتی توده هاي افغانستانی , از داخل کردن تعداد نسبتا زیاد نیروي زمینی به افغانستان خود داری کردند و از نیروهاي ((جهادي)) به مثابه قوای زمینی درجنگ کارگرفتند . ((جهادي ها)) گروه هاي نظامي امريكايي و انگلیسي را در جبهات مربوطه شان جاي دادند و حملات هوایی متجاوزین با عملیات زمینی ((مجاهدین)) هماهنگ گردید .

معهدا تا زمانی که جبهات ((طالبان)) و ((القاعده)) بطور موثری توسط بمباران هاي هوایی و راکت زنی هاي امريكايي و انگلیسي در هم کوبیده نشده بود , پیشرویی عملیات هاي زمینی ((جهادي)) ممکن نگردید . فروپاشی جبهات نظامي ((طالبان)) و ((القاعده)) ناگهانی و وسیع و تقریبا سرتاسری بود . از آن پس بود که ((جهادي)) هاي پرو بال ریخته و مفلوک , ناگهان بال و پر کشیدند و به قلمرو هاي وسیع , تسلیحات فراوان و نیرو هاي کثیر العده دوباره دست یافتند و این چانس را بدست آوردند که در حکومت دست نشانده آینده به عنوان یکی از مشمولین اصلی نقش بگیرند . مرتجعین ((جهادي)) و ((دوستم)) تاجک و ازبک و هزاره دوباره مناطق تحت کنترل دوران حکومت شان را بدست آوردند و مرتجعین ((جهادي)) پشتون نیز دوباره در صحنه سياسي افغانستان مطرح گردیدند . در بحبوحه راکت زنی ها و بمباران شدید هوایی قوت هاي متجاوز امريكايي و انگلیسي , عبدالحق به سمت جنوبی و مشرقی و حامد کرزی به سمت قندهار و ارزگان , توسط اربابان امريكايي شان , ((پارسل)) گردیدند . عبدالحق بنا به محاسبات غلط خودش و یا شاید در اثر دسیسه چینی هاي آي . اس . آي پاکستان , توسط طالبان دستگیر گردیده و اعدام شد . اما حامد کرزی که برخلاف عبدالحق از سابقه همکاری با ((طالبان)) برخوردار بود و رابطه اش با امپریالیست هاي امريكايي نیز عمیق تر از رابطه عبدالحق با آنها بود , توانست به کمک قوای هوایی امريكا خود را حفظ نماید تا در آینده بتواند

شماره چهارم	دوره سوم	شعله جاوید	صفحه ۲۹
-------------	----------	------------	---------

جهانی برای فرانسه , بازی نمایند , وي حاضر است با اشتیاق از آنها پذیرایی نماید . او یکباردیگر طرح تدویر ((لویه جرگه)) برای تعیین رژیم آینده در افغانستان را پیش کشید . ((اتحاد شمال)) با اشتیاق و علاقمندی از قصد امپریالیست هاي امريكايي براي سرنگونی حکومت ((طالبان)) و ((القاعده)) و حمله به افغانستان استقبال کرد و آمادگی نیروهایش را برای جنگیدن در رکاب متجاوزین اعلام کرد . سایر گروه هاي ارتجاعي تسلیم طلب نیز به پیشواز متجاوزین امپریالیست شتافتند . قبل از آنکه حمله امپریالیست هاي امريكايي و متحدین شان بالای افغانستان آغاز گردد . نمایندگان دو جناح ارتجاعي مذکور (جناح هاي اتحاد شمال و شاه سابق) در اروپا تحت ((سرپرستی)) سازمان ملل متحد و در واقع طبق برنامه امپریالیست هاي امريكايي و متحدین شان گرد آورده شدند تا پروسه شکل دهی رژیم دست نشانده آینده در افغانستان به پیش سوق داده شود . در این گرد هم آیی فیصله گردید که در آینده نزدیک باید يك جلسه ((وسیع)) از نمایندگان جناح هاي ارتجاعي مختلف افغانستانی تحت سرپرستی ((سازمان ملل متحد)) برای تعیین حکومت آینده افغانستان تشکیل گردد . موقعی که نیروهاي امريكايي حملات شان بر افغانستان را شروع کردند , ((جهادي ها)) آخرین نفس هاي شان را می کشیدند . نیروهاي ((شوراي نظار)) و ((جمعیت اسلامي)) فقط بدخشان و قسمتی از شمالی را بدست داشتند , آنها درحالی که فرمانده اعلاي شان (احمد شاه مسعود) دیگر وجود نداشت . برای ((دوستم ها)) و ((حزب وحدت اسلامي)) صرفا بخش هاي کوچکی از مناطق دورافتاده ولسوالی هاي دره صوف , شولگره و چهارکنت باقی مانده بود . تمامی جنگ سالاران جهادي پشتون از افغانستان رانده شده بودند .

تهاجم امپریالیست هاي امريكايي و متحدین انگلیسي شان بر افغانستان , توسط جنگ سالاران جهادي شکست خورده و رانده شده , بمتاباه ((مانده آسمانی)) و ((رحمت الهی)) مورد استقبال قرار گرفت . همه آنها برای جنگیدن در رکاب ارباب امريكايي شان ابراز آمادگی و بلکه ابراز شغف و شادی کردند . ارباب , یکبار دیگر می توانست آنها را مورد تققد قرار دهد و این ((فضل و مرحمت بزرگ الهی)) محسوب می گردید . می گویند : ((اسپي که از يك آخور خورده باشد , بار بار میل می نماید که بر سر آن آخور برود .)) . اینها دارو ندار شان را از گذشته مرهون منت اربابان امريكايي و غیر امريكايي شان بودند . دوره اي که آنها از سوي اربابان شان رانده شده بودند , برای شان دوره تلخي بود . اینک که ((طالبان)) و ((القاعده)) مغضوب واقع شده بودند آنها باز هم مورد لطف اربابان امريكايي شان قرار می گرفتند , جا داشت که ((شکر الهی)) را بجا آورند و ((نعمت)) هاي اورا بخاطر داشته باشند . در چنین موقعیتی ((وحدت کلمه)) و ((برادری اسلامي)) نه از سوي ((طالبان)) و نه از سوی ((جهادي ها)) , کوچکترین نقشی برای رفع نفاق میان شان نتوانست بر عهده بگیرد . ((طالبان)) تا آخر بر سر

کرزي توسط ((طالبان)) ترور شد .

ظاهر شاه و اعوان و انصارش اولین کسانی بودند که از بوی باد تجاوز و لشکر کشی امپریالیست های امریکایی و متحدین شان ، نفس تازه کردند و از میان مومیایی های قبرستان تاریخ سر بلند نمودند تا نقش ارتجاعی و وطنفروشانه شان را یکبار دیگر بر عهده بگیرند .

تجمع خائنین ملی در بن

در آخرین روز های حکومت ((طالبان)) ، امپریالیست های متجاوز از طریق صحنه آریایی ((سازمان ملل متحد)) ، خائنین ملی را در بن آورد تا توسط آنها ، رژیم دست نشانده در افغانستان را شکل دهند . در ((تجمع خائنین ملی در بن)) چهار جناح ارتجاعی خان و وطنفروش ، که هیچکدام حتی بر مبنای معیار های ارتجاعی نیز صلاحیت نمایندگی از مردمان افغانستان را نداشتند: شرکت داده شده بودند . اتحاد شمال ، جناح ظاهر شاه ، جناح پشاور و جناح قیرس ، در این موقع ، اتحاد شمال در زیر بال و پر طیارات و راکت های امریکایی و انگلیسی دوباره جان گرفته و بر مناطق وسیعی دست یافته بود . اما سه جناح دیگر در واقع در داخل افغانستان زور و قوتی نداشتند . در واقع دو جناح قیرس و پشاور از لحاظ سیاسی صرف نیز جناح مشخصی را تشکیل نمی دادند و صرفاً برای اینکه جلسه بن ، چهار جناحی قلمداد شده بتواند ، به عنوان جناح های مستقل در نظر گرفته شده بودند .

در هر حال ، جناح قیرس ترجیح داد موقتاً در تشکیل حکومت سهم نگیرد و در نتیجه نمایندگان سه جناح دیگر در شکلهای اولیه رژیم دست نشانده سهم گرفتند . درینجا دو موضوع مهم قابل دقت وجود دارد . یکی اینکه ((نیرو های بین المللی کمک به تامین امنیت)) در اساس برای این تشکیل گردیده و به افغانستان اعزام شدند که جناح های فاقد نیروی نظامی در رژیم دست نشانده را در مقابل جناح اتحاد شمال در کابل ، و در صورت ضرورت در مناطق دیگر ، محافظت نمایند و امنیت شان را بگیرند . دیگر اینکه نیروی اصلی شرکت کننده در رژیم دست نشانده ، غیر از اتحاد شمال ، در واقع ((کمپنی والا)) یعنی مامورین تربیت یافته کمپنی ها و موسسات امریکایی و یا بین المللی امپریالیستی ، مثل حامد کرزی ، اشرف غنی احمد زی ، انور الحق احدی و سایرین بودند و جناح ظاهر شاه و پشاور صرفاً کانال هایی بودند که این افراد از طریق آنها در ترکیب رژیم دست نشانده سهم گرفته و به افغانستان داخل گردیدند . پروسه شکل گیری رژیم دست نشانده ، جریان قدرتگیری و افزایش خزننده و روز افزون این افراد و جناح شان محسوب می گردد .

عهده دار سردمداری رژیم دست نشانده گردد . او چند بار توسط هلیکوپتر های امریکایی از تهلکه در ارزگان نجات داده شد و موقعی که در ((تجمع خائنین ملی در بن)) به عنوان رئیس رژیم دست نشانده تعیین گردید ، بر خلاف ادعاهای مطرح شده توسط متجاوزین و اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی ، در ارزگان نبود ، بلکه در پشتون آباد کوئته در بلوچستان پاکستان به سر می برد . دو چنگ سالار معروف پشتون یعنی گل آغای قندهاری و حاجی قدیر ننگر هاری ، در واقع پس از سقوط امارت اسلامی طالبان در کابل ، روانه قندهار و جلال آباد شدند . برای این دو چهره ((جهادی)) ، مستقیماً آی . اس . آی پاکستان ، نیرو و لشکر تدارک دید و آنها را مجهز و مسلح به افغانستان اعزام کرد . همان موقع برای همه بطور آشکار و علنی معلوم بود که پول این لشکر کشی از کوئته و پشاور به قندهار و جلال آباد را ، متجاوزین امریکایی فراهم کرده اند . در همین جریان بود که قدرت و قوت سایر جنگ سالاران پشتون نیز دوباره احیا گردید و بر مناطق از دست رفته شان یکبار دیگر دست یافتند .

محمد ظاهر ، شاه سابق و اعوان و انصار اصلی اش ، اعم از روابط خاندانی و بروکرات های سابقه دور دسترخوانش ، در طول سال های مقاومت علیه متجاوزین و اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده شان ، صرفاً از دور دستی به آتش داشتند و سهم عملی شان در این مقاومت تقریباً صفر بود . در طول دوره خانه جنگی های ارتجاعی داخلی میان ((جهادی)) ها نیز تقریباً بصورت کامل تماشاچی باقی ماندند . این جناح ارتجاعی در واقع در جریان شکل دهی و ایجاد ((طالبان)) ، به کارگردانی مستقیم مرتجعین سعودی و پاکستانی و رهبری سیاسی امپریالیست های امریکایی و انگلیسی ، بطور آشکار فعال گردیده و بطور علنی و مستقیم و در حمایت از ((طالبان)) به صحنه سیاسی افغانستان وارد گردیدند . در آن موقع خاندان شاهی سعودی پشت سر این جناح بود و تلاش داشت که از طریق ((طالبان)) ظاهر شاه را دوباره به صحنه بازگرداند . در آن زمان گفته میشد که در صورت عملی شدن این نقشه ، زمینه های برگشت ((رضا پهلوی)) به ایران نیز بهتر خواهد شد . بطور بسیار مشخص ، سفر سردار ولی به پاکستان توانست نقش موثری در پیشروی ((طالبان)) به سوی هرات و تصرف مناطق غربی کشور توسط آنها بازی نماید . فقط پس از آنکه ((طالبان)) کابل را تصرف کردند و علناً اعلام کردند که آنها رژیم اسلامی رویکار خواهند آورد و برای ظاهر شاه نقشی قابل نیستند ، حمایت این جناح ، از ((طالبان)) به مخالفت علیه ((طالبان)) تبدیل گردید . تا این موقع ، پدر حامد کرزی که نماینده خاص ظاهر شاه و دفتر دار وی در شهر کوئته پاکستان بود و سال ها برای تدویر لویه جرگه پیشنهادی ظاهر شاه ، تلاش کرده بود ، یکی از حامیان سرسخت ((طالبان)) محسوب می گردید و مخلصانه برای آنها کار می کرد ، بعد از تصرف کابل توسط ((طالبان)) ، این

((اخلاص)) به بد نیتی مبدل گردید و سر انجام پدر حامد

در جلسه بن ، امپریالیست ها و ((سازمان ملل متحد)) ، خائنین ملی جمع شده در این جلسه را دستور دادند که باید يك نفر پشتون را در راس رژیم دست نشانده تعیین نمایند ، در نتیجه ، عبدالستار سیرت که از طرف جناح ظاهر شاه برای این پست در نظر گرفته شده بود ، کنار رفت و بجای آن فرد دیگری از همین جناح یعنی حامد کرزی ، که در واقع مامور یکی از ((کمپنی)) ها بود ، بر جایگاه سردمداری رژیم دست نشانده نصب گردید .

نشانه شدن کرزی بر سریر دست نشانده

مراسم انتقال ((قدرت)) از برهان الدین ربانی به حامد کرزی در کابل را به مثابه اولین انتقال مسالمت آمیز قدرت در تاریخ افغانستان ، جشن گرفتند و آنرا به عنوان يك روز تاریخی تبلیغ کردند . اما این امر واقعیت نداشت و يك دروغ پردازی و فریبکاری آشکار بود . نصب شدن حامد کرزی بر سریر چاکری و دست نشاندهگی متجاوزین و اشغالگران امپریالیست ، در زیر بال و پر طیارات امریکایی و انگلیسی و در پناه توپ و تانک و تفنگ و برچه های سربازان آنها و با حضور جنرالان و فرماندهان نظامی شان در مراسم این انتقال ((قدرت)) صورت گرفت . آنها حتی سگ های شان را برای ((تامین امنیت)) این نمایش مضحک امپریالیستی = ارتجاعی با خود آورده بودند تا نشان دهند که اخلاف مکناتن و لارد برنس چگونه یکبار دیگر بر افغانستان پا گذاشته اند تا انتقام اسلاف شان را از فرزندان این آب و خاک بگیرند و نسل های گذشته و کنونی این مرز و بوم را توهین و تحقیر نمایند .

((لویه جرگه اضطراری))

جریان کارشش ماهه حکومت حامد کرزی به مثابه يك حکومت کاملاً دست نشانده و آلت دست اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان ، پیش رفت . مهم ترین کاری که در طی این دوره شش ماهه صورت گرفت ، تدارک برای تدویر ((لویه جرگه اضطراری)) بود . این کار تدارکی بطور آشکار زیر سرپرستی اشغالگران ، تحت پوشش ((سازمان ملل متحد)) پیش رفت . در ((لویه جرگه اضطراری)) ، يك هزار و پنجاه (1500) نفر میر و ملک و خان و ارباب و ((جنگ سالار)) و ((غرب سالار)) در زیر خیمه ((اهدایی)) امپریالیست های آلمانی گرد هم آمدند تا رئیس رژیم دست نشانده برای دوره ((انتقالی)) را تعیین نمایند . مصارف این ((لویه جرگه)) را ، همانند

((تجمع خائنین ملی درین)) ، اشغالگران تامین کردند و امنیت آنرا نیز در اساس همانها برعهده گرفتند . نقش عمده در این تامین امنیت برای گرد همایی خائنین ملی را افسران و سربازان انگلیسی زاده برتانوی و امریکایی ، بر عهده داشتند . این بازی تمسخر آمیز تاریخ بود که میراث داران جنرالان شکست خورده در میدان های جنگ میوند و بالاحصار و شیرپورکابل و راه کابل - جلال آباد ، یکباردیگر به افغانستان برگشته بودند تا ((سلطنت)) شاه شجاع موجود (شاه شجاع سوم) را پبیزی و تحکیم نمایند و شکست های تاریخی گذشتگان شان در این سرزمین را جبران کنند . نماینده خاص بوش در افغانستان (زلمی خلیل زاد) و نماینده سرمنشی ((سازمان ملل متحد)) در افغانستان (براهیمی) در جلسات ((لویه جرگه اضطراری)) از ابتدا تا انتها ، در پشت پرده و پیش پرده حضور داشتند و برای تمامی جنجال ها و مجادلات فیصله نهایی صادر می کردند و کار ((جرگه)) را به پیش می راندند . در نتیجه بر خلاف یکی از فیصله های جلسه بن که مطابق به آن ، قرار بود رئیس و کابینه رژیم دست نشانده در دوره موقت ، برای دوره انتقالی کاندید نباشند ، حامد کرزی یکبار دیگر در راس رژیم دست نشانده نصب گردید و کابینه اش نیز تقریباً بدون تغییر باقی ماند . این کار نتیجه همسویی میان دو جناح ((جنگ سالاران)) جهادی و جناح ((کمپنی ها)) بود . در واقع امپریالیست های امریکایی تصمیم گرفته بودند که شاه سابق دارای نقش سیاسی واقعی نباشد . این تصمیم را نماینده خاص بوش در افغانستان (زلمی خلیل زاد) تمثیل و تعمیل نمود . شاه سابق را در ((لویه جرگه اضطراری)) مقام سمبولیک ((بابایی ملت)) عطا کردند تا جناح ((کمپنی ها)) و مشخصاً حامد کرزی در میان خائنین ملی ، در قدم اول در میان خائنین ملی پشتون و بعد در میان تمامی خائنین ملی در افغانستان ، بالاتر از همه قرار داشته باشد .

ایجاد و پرورش اردوی پوشالی و پولیس پوشالی

برنامه بازسازی امپریالیستی - ارتجاعی افغانستان بطور خلاصه عبارت است از بازسازی سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی افغانستان به مثابه يك مستعمره تحت اشغال و يك کشور فاقد استقلال . باز سازی سیاسی دارای دو جنبه بزرگ است که يك جنبه عمده است و جنبه دیگر تابع . جنبه عمده عبارت است از سلطه نظامی و سیاسی مستقیم امپریالیست های اشغالگر بر کشور و مردمان کشور . جنبه تابع عبارت است از ایجاد ، شکلهی و پرورش يك رژیم دست نشانده در کشور . قسمی که در سطور قبلی دیدیم این رژیم دست نشانده ، در ((تجمع خائنین ملی در بن)) بصورت اولیه ایجاد گردید و در ((لویه جرگه اضطراری)) کم و بیش شکل یافت . شکلهی و پرورش بیشتر آن بعد

از ((لویه جرگه اضطراري)) بطور عمده در ایجاد و پرورش اردوي پوشالي و پوليس پوشالي توسط اشغالگران امپرياليست , متمرکز گردید .

همان طوري که ميدانيم در ترکیب دولت به عنوان وسیله حاکمیت و سرکوب طبقاتي , نیرو هاي مسلح , نقش مرکزي بر عهده دارند . وفاداري برده منشانه يك رژيم دست نشانده به اربابان اشغالگر امپرياليستش , صرفا با ایجاد يك کابينه دست نشانده که در راس آن يك نوکر وفادار و تربیت شده توسط اشغال , قرار داشته باشد , بطور کامل تضمین شده نمی تواند . براي تضمین اطمینان بخش و درازمدت این وفاداري لازم است که یا دست نشانندگان کاملا فاقد نیرو و قوت نظامي بوده و از این لحاظ بطور کامل و صد در صدي به قوت هاي اشغالگر متکي باشند و یا اینکه قدرت ها و قوت هاي اشغالگر براي دست نشانندگان شان آنچنان قوت هاي نظامي دست آموز و فرمان بردار به وجود بیاورند که شك و شبهه در مورد وفاداري شان به قدرت هاي امپرياليستي اشغالگر , از بین برود و یا کم از کم به حد اقل برسد .

اتحاد امپرياليست هاي اشغالگر امريکايي و متحدین شان با ((جنگ سالاران جهادي)) درسرنگوني رژيم ((طالبان)) , ((تجمع خائنين ملي درين)) , ((لویه جرگه اضطراري)) و دوره کار موقتي شش ماهه رژيم دست نشانده , در واقع به این معني بود که این صرفا جناح ((کمپني ها)) در رژيم دست نشانده بود که تقریبا بصورت کامل فاقد نیرو و قوت نظامي از خود بود , ولي جناح ديگر يعني جناح ((جنگ سالاران جهادي)) نیرو ها و قوت هاي نظامي خود شان را داشتند . اما این نیرو ها و قوت هاي نظامي از چند لحاظ نمی توانستند و نمی توانند براي اشغالگران در درازمدت مطلوب باشند . اول اینکه این نیرو ها دست پرورده مستقیم خود شان نیستند , گرچه بصورت غیر مستقیم بوده اند و هستند . بخش مهمي از آنها پیوند هابي با امپرياليست هاي روسي و قدرت هاي ارتجاعي نامطلوب ديگري داشته و دارند . دوم اینکه بخش هاي مختلف آن درگذشته با هم شدیداً متخاصم و متحارب بوده و تجمع همگي آنها در يك اردوي پوشالي واحد براي رژيم دست نشانده , اگر ناممکن نباشد , حد اقل شدیداً مشکل به نظر می رسد . سوم اینکه این نیرو ها تقریبا در مجموع خصلت محلي و قومي و حد اکثر خصلت مليتي دارند و براي يك رژيم دست نشانده متمرکز مي توانند در دراز مدت باعث درد سر باشند .

بناءً از یکجانب برنامه تشکیل اردو و پوليس کاملا دست پرورده و پوشالي براي رژيم دست نشانده روي دست گرفته شد و از جانب ديگر برنامه خلع سلاح ((جنگ سالاران جهادي)) و نیرو هاي مربوطه شان . در چوکات عمومي این برنامه سعي به عمل آمد که تا آنجا که ممکن است ((جنگ سالاران جهادي)) به جناح ((کمپني ها)) جلب و جذب گردد . این پروگرام هم در مورد ((جنگ سالاران جهادي))

پشتون و هم در مورد ((جنگ سالاران جهادي)) غیر پشتون رویدست گرفته شد . اساس پروگرام ایجاد و پرورش اردوي پوشالي و پوليس پوشالي براي رژيم دست نشانده توسط اشغالگران , اینگونه پيريزي گردید که این اردو و پوليس بطور کامل و از هر لحاظ دست ساخته اشغالگران باشند . تمامی افراد آن ها افسر و سرباز توسط اشغالگران انتخاب کردند و تحت تعلیم و تربیه قرار بگیرند , کاملاً توسط آنها و به سبک خود شان سازماندهي کردند و تسلیحات و مهمات ساخت خود آنها را بکاربرند .

این اردو و پوليس باید به اربابان امپرياليست اشغالگر شان کاملاً وفا دار باشند و همیشه آماده باشند که در رکاب آنها علیه کشور و مردمان کشور خود وارد جنگ شده و به خونريزي بپردازند . اردوي دولتي زمان ظاهر شاه و داود خان , اردويي بود که از لحاظ تسلیحات وابسته به سوسیال امپرياليزم شوروي بود , تعدادي از افسران آن در ((شوروي)) تعلیم و تربیه نظامي را فرا گرفته بودند و تعدادي از مستشاران نظامي ((شوروي)) در داخل افغانستان با این اردو کار مي کردند که معمولاً با افسران عالیرتبه سرو کار داشتند . اینچنین اردويي بجاي استادگي در مقابل تجاوز خارجي سوسیال امپرياليستي , وظیفه جاده صافکن براي قوت هاي متجاوز و اشغالگر را بر عهده گرفت و نشان داد که يك اردوي وابسته به قدرت خارجي سوسیال امپرياليستي , و امپرياليستي , فقط و فقط مي تواند يك اردوي خائن و وطنفروش باشد . ((مجاهدین اسلامي)) در جنگ علیه ((شوروي ها)) توسط امپرياليست هاي امريکايي و متحدین امپرياليستي و ارتجاعي شان تسلیح و تجهيز شدند و مورد حمایت قرار گرفتند . همین ها مادامي که امپرياليست هاي امريکايي و انگلیسي به تهاجم اشغالگرانه شان بر افغانستان دست زدند , با اشتیاق در زیر درفش جنگي آنها قرار گرفتند و به پاس این خدمت وطنفروشانه به بخش مهمي از رژيم دست نشانده اشغالگران مبدل شدند .

حالا اشغالگران امپرياليست , تحت نام ((اردوي ملي)) و ((پوليس ملي)) , قوت هاي مسلح دست آموزي براي رژيم دست نشانده شان به وجود مي آورند که به مراتب نسبت به اردوي دولتي زمان ظاهر شاه و داود خان و به مراتب نسبت به ((مجاهدین اسلامي)) , به اربابان امپرياليست شان وفا دار تر باشند . اردو و پوليسي که يکايک از افسران و سربازان آن مستقيماً توسط اشغالگران انتخاب گردد , مستقيماً توسط آنها تعلیم و تربیه نظامي داده شود , مستقيماً توسط آنها تسلیح و تجهيز گردد و مستقيماً توسط آنها تامین معاش گردد , فقط و فقط مي توانند اردو و پوليسي باشند که در وطنفروشي و خیانت به مراتب جري تر و وقیحانه تر از اردوي ظاهر شاه و داود خان و ((مجاهدین اسلامي)) عمل نمایند . این چنین اردو و پوليسي فقط مي توانند با اردو و پوليس رژيم دست نشانده ((خلقي ها)) و ((پرچمي ها)) قابل مقایسه باشند .

معرکه می شوند. هلیکوپتر های امریکایی به پرواز در می آیند و شهر را به راکت و گلوله می بندند. تانک های امریکایی در نقاط حساس شهر موضع می گیرند و گزرمه های امریکایی سرک ها و کوچه های شهر را زیر نظر می گیرند. در شهر حالت اضطراری و ممنوعیت عبور و مرور بر قرار می گردد. در چنین حالتی والی بر کنار شده هرات نیز خوشخدمتی به بارگاه ارباب امپریالیستش را فراموش نکرد، در تلویزیون شهر ظاهر شد و شعار دهندگان ((مرگ بر امریکا)) و ((مرگ بر کرزی)) را تخریب کار و بی مسئولیت خواند.

ایجاد و پرورش شبکه استخبارات پوشالی

درینجا ضرور است کمی هم در مورد شبکه استخبارات رژیم دست نشانده مکث نمایم. اکثریت افراد این شبکه، بخصوص مسئولین آن را کسانی تشکیل می دهند که در شبکه استخباراتی وطنفروشان ((خلق)) و ((پرچی)) کار و فعالیت کرده اند. از آنجائیکه سی. آی. ای. و اف. بی. آی. مستقیماً در افغانستان فعالیت دارند، غیر ممکن است که شبکه استخبارات رژیم دست نشانده توسط آنها مستقیماً تحت بازسازی قرار نداشته باشد. این بازسازی نیز همانند بازسازی اردو و پولیس، یک بازسازی مستقیم بوده و یکایک افراد این شبکه، اعم از افسران و کارکنان، را در بر می گیرد. این بازسازی شامل تجدید تربیت پرسونل موجود این شبکه برای خدمتگزاری به اربابان جدید امریکایی و همچنان جلب و جذب افراد جدید خواهد بود. شبکه استخباراتی بازسازی شده، دنبالچه و یا ضمیمه ای از ضمیمه های بین المللی استخبارات امریکا خواهد بود، همانگونه که شبکه استخبارات رژیم دست نشانده ((خلق)) و ((پرچی))، دنبالچه کا. جی. بی. و ضمیمه ای از ضمایم بین المللی آن بود. طبیعی است که اینچنین شبکه استخباراتی ای مطابق به فرهنگ لغات رژیم دست نشانده، همانند اردو و پولیس پوشالی اش، ((ریاست امنیت ملی)) خوانده می شود. ((امنیت ملی)) برای خائنین ملی، مفهوم دیگری غیر از این نمیتواند داشته باشد.

خلع سلاح گروپ های مسلح ((غیر مسئول))

برنامه خلع سلاح گروپ های مسلح ((جهادی)) مکمل برنامه ایجاد نیرو و های مسلح کاملاً دست آموز توسط اشغالگران است. در چگونگی اجرای این برنامه دو نکته قابل دقت وجود دارد: یکی اینکه افراد خلع سلاح شده را سوگند می دهند که دیگر هرگز سلاح به دست نگیرند و دیگر اینکه سلاح های جمع

این به اصطلاح ((اردوی ملی)) و ((پولیس ملی)) کاملاً اردو و پولیس مزدور هستند. نه تنها افسران آنها بلکه سربازان شان نیز معاشخور هستند و بصورت قرار دادی استخدام می شوند. این در حالی است که رژیم دست نشانده قادر نیست معاش مامورین ملکی خود را از منابع داخلی تامین نماید و برای تادیه آن از اشغالگران ((کمک)) می گیرد. واضح است که این اردو و پولیس مزدور که تعداد مجموعی آن در حدود یکصد و پنجاه هزار (150000) در نظر گرفته شده است، مصارف هنگفتی خواهند داشت که تامین آن خود یک عامل مهم دوام و بقای وابستگی شدید و مستقیم نظامی و طبعا وابستگی سیاسی و اقتصادی به امپریالیست های اشغالگر خواهد بود. ساختن یک چنین اردو و پولیس برای اشغالگران و دست نشاندهگان شان کار آسانی نیست. آنها در ظرف تقریباً سه سال گذشته، صرفاً توانسته اند یک پنجم تمام این اردو و پولیس را سازماندهی نمایند (مجموعاً سی هزار (30000)، هفده هزار (17000) پولیس و سیزده هزار (13000) نظامی برای اردو). چندین هزار نفر از افراد ((اردوی ملی)) از قطعات شان فرار کرده و دیگر هرگز بر نگشته اند. مقامات وزارت دفاع رژیم دست نشانده برای برگرداندن فراری ها بار بار به تهدید و تخویف متوسل شده و اعلان کرده اند که در صورت برنگشتن آنها بر سر قطعات شان، تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت و جزا خواهند دید. اما این تهدیدات نتیجه چندانی در بر نداشته و کمتر باعث برگشت فراریان گردیده است.

اردوی دست آموز اشغالگران در کمیت اندک کنونی خود نیز بخوبی نشان داده است که سگ پاسبان وفادار اربابان پرورش دهنده خود است. افراد این اردو در جریان حوادث اخیر هرات تقریباً شصت (60) نفر از مظاهره چیان غیر مسلح را بخاک و خون کشیدند. ((جرم)) آنها فقط این بود که ((مرگ بر امریکا)) و ((مرگ بر کرزی)) گفته بودند. رسانه های گروهی امپریالیستی این کشتار را اینگونه انعکاس دادند که مظاهره چیان در جریان چور و چپاول موسسات خارجی کشته و زخمی شده اند. اما این ادعا هیچگونه حقیقتی در بر ندارد. چور و چپاول کنندگان موسسات خارجی بیشتر افراد والی بر کنار شده هرات بودند و در جریان آن کسی کشته و زخمی نشد. کشته ها و زخمی ها کلاً از تظاهر کنندگان در شهر بوده اند که بیشتر نوجوانان و متعلمین و محصلین را در بر می گرفت. پانزده (15) نفر از کشته شدگان و زخمی ها متعلمین مکاتب شهر هرات بوده اند.

بعد از قتل و کشتار تظاهر کنندگان، نه تنها شعار های ((مرگ بر امریکا)) و ((مرگ بر کرزی)) به شعار های همگانی در شهر مبدل می گردند، بلکه تظاهرات نیز شکل مسلحانه بخود می گیرد. در چنین حالتی دیگر از اردوی پوشالی کاری ساخته نیست. قوت های اشغالگر امریکایی مستقیماً وارد

((لویه جرگه قانون اساسی))

مهم ترین کاری که از لحاظ سیاسی طی دوره ((انتقالی)) تقریباً دو ساله رژیم دست نشانده صورت گرفت، تدارک برای تدویر ((لویه جرگه قانون اساسی)) بود. این دوره کار قرار بود یک و نیم سال دوام نماید، ولی چند ماه دیگر نیز تمدید یافت. در پیشبرد این کار که مهم ترین بخش آن، تدوین مسوده قانون اساسی رژیم دست نشانده بود، زلمی خلیل زاد که دیگر صرفاً نماینده بوش در افغانستان نبود، بلکه به عنوان سفیر امریکا در افغانستان، در کابل حضور دایمی داشت، مداوماً بصورت مستقیم و غیر مستقیم دخالت می کرد. این دخالت ها در قدم اول در مورد تعیین اعضای ((کمیسیون تدوین قانون اساسی)) و بعداً در مورد تعیین اعضای ((کمیسیون تدقیق قانون اساسی)) صورت گرفت. در واقع زلمی خلیل زاد سفیری است ((پوزانوفی)) تر از ((پوزانوف)) . او مداوماً و تقریباً روزمره با کرزی ارتباط دارد در هر موردی او را ((مشوره)) میدهد. این دخالت ها و ((مشوره دادن ها)) به صورت ویژه ای تدوین مسوده قانون اساسی را نیز در بر گرفت. در واقع بر مبنای همین ((مشوره ها)) بود که کرزی علناً و بصورت آشکار و واضح، اعلان کرد که برای افغانستان ((سیستم ریاست جمهوری)) را در نظر گرفته است. بر مبنای همین اعلان بود که کمیسیون های مربوطه قانون اساسی، سیستم حکومتی قانون اساسی رژیم دست نشانده را در این قانون معین و مشخص کردند. اما ((مشوره دادن ها)) و دخالت های متخصصین مربوط به ((سازمان ملل متحد)) در مورد متن قانون اساسی، بطور آشکار و علنی و بصورت رسمی صورت می گرفت، زیرا که ((یونیم)) رسماً در این کار ((حق)) مداخله داشت. علاوه بر مقامات رژیم دست نشانده و بطور مشخص کمیسیون های مربوطه، خود بار بار متخصصین امریکایی و اروپایی را در سیمینار ها ((دعوت)) کردند و متن مسوده قانون اساسی را با ((آنها)) در ((مشاوره)) گذاشتند.

ناگفته پیدا است که اعضای کمیسیون های مربوطه تدوین و تدقیق قانون اساسی مطابق به ((مشوره)) ها ی خلیل زاد، مقامات ((سازمان ملل متحد)) در افغانستان و متخصصین امریکایی و اروپایی، همه از میان خائنین ملی و وطن فروشان مطمئن، انتخاب شده بودند تا پایه های قانون اساسی رژیم دست نشانده برای افغانستان مستعمره و تحت اشغال، به نحو اطمینان بخشی روی نهادن انقیاد ملی کشور و مردمان کشور استوار گردد.

اما علیرغم تمام این ((محکم کاری)) های اشغالگرانه، تدویر ((لویه جرگه قانون اساسی))

را در وقت

آوری شده را معمولاً انفجار می دهند و کاملاً از میان می برند. در واقع هر دو موضوع بهم مربوط است. برنامه این است که تا آنجائیکه ممکن است، مردمان این کشور با اسلحه و جنگ و سلحشوری بیگانه شوند تا جنگجویان تجاوزگر و اشغالگر امپریالیستی بدون درد سر و فارغ البال در این کشور جولان بدهند و دغدغه ای نداشته باشند. بناءً نه تنها لازم است که افغانستانی ها از لحاظ ذهنی و روانی با اسلحه و جنگ بیگانه شوند، بلکه عملاً نیز خلع سلاح شوند. از بین بردن سلاح های موجود یکی از راه های تطبیق این برنامه خلع سلاح سازی است. آشنایی با سلاح ها و مهمات موجود و کسب مهارت در استفاده و بکار برد آنها نه تنها در دوره مکلفیت عسکری بلکه در جریان جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی در افغانستان وسیعاً توده یی و فراگیر شده بود. نابود سازی سلاح ها و مهمات جنگی موجود توسط اشغالگران امپریالیست که در راستای تبدیل نمودن مکمل سیستم تسلیحاتی در افغانستان صورت می گیرد، در پهلوی از بین بردن سیستم مکلفیت عمومی عسکری و تبدیل نمودن ((سیستم دفاع عمومی)) به ((سیستم قوای مسلح مزدور)) به این منظور صورت می گیرد که اسلحه و آمادگی های جنگی به انحصار اشغالگران و دست نشانندگان کاملاً وفادارشان درآید و پایه های اشغال کشور و پایه های رژیم دست نشانده، مستحکم و دوامدار گردد.

درینجا منظور این نیست که نیرو های ((جهادی)) در شرایط کنونی به عنوان نیرو های ضد تجاوز و اشغال در نظر گرفته شوند، بلکه منظور این است که این نیرو ها علیرغم خوشخدمتی هایی که برای اشغالگران انجام داده اند و می دهند، توسط اشغالگران به عنوان نیرو های غیر مطمئن تلقی می شوند و برنامه خلع سلاح در مورد شان تطبیق می گردد. در واقع برنامه اشغالگران این است که غیر از اردو و پولیس دست آموز و مستقیماً دست ساخته خود شان، قوت های مسلح دیگری در افغانستان وجود نداشته باشند، ولو اینکه این قوت ها در خدمت شان قرار داشته باشند، ولی در مورد وفاداری شان اطمینان کافی وجود نداشته باشد.

جنبه مهم دیگری از برنامه خلع سلاح ((نیرو های مسلح غیر مسئول)) این است که نیرو های مسلح وابسته به امپریالیزم روسیه و قدرتهای ارتجاعی نا مطلوب در منطقه برای اشغالگران، از صحنه نظامی افغانستان روبیده شوند و آنها انحصاراً کنترل قوت های نظامی در افغانستان را در دست داشته باشند. برنامه خلع سلاح نیز همانند ساختن اردو و پولیس پوشالی برای اشغالگران و دست نشانندگان مطمئن شان کار آسانی نبوده است. آنها در ظرف تقریباً سه سال گذشته، صرفاً توانسته اند کمتر از بیست هزار (20000) نفر از افراد ((گروپ های مسلح غیر مسئول)) را خلع سلاح نمایند. البته با نزدیک شدن موعد انتخابات ریاست جمهوری، برنامه خلع سلاح شدیدتر گردیده است، به ویژه در مورد جمع آوری سلاح ثقیله

شماره چهارم دوره سوم شعله جاوید صفحه ۴۲
 می کردند. در مقابل صحبت گورنر انگلیسی هند که گفته بود از راه قانونی با این اوجگیری مبارزات مقابله خواهد کرد، رئیس انگلیسی پولیس هند، سخنی را بیان داشت که پس از آن در هند برتانی معروف گردید. رئیس پولیس به گورنر گفته بود که: ((شما قانون هستید. حالت اضطراری اعلان نمائید و تمامی قوانین را بحالت تعلیق در آورید.)) . گورنر انگلیسی توصیه رئیس پولیس را بکار بست و مبارزات بپا خاسته را موقتا سرکوب نمود.

تدارک برای انتخابات و گسترش عرصه فعالیت و افزایش تعداد قوت های

اشغالگر

در قانون اساسی رژیم دست نشانده به صراحت قید گردیده که انتخابات ریاست جمهوری باید در ماه جوزای امسال برگزار گردد. علاوه بر این قانون قید گردیده است که باید انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی هم زمان برگزار شود. اما نه تنها انتخابات ریاست جمهوری از ماه جوزا به ماه میزان عقب انداخته شد، بلکه انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات پارلمانی از هم جدا شده و برگزاری انتخابات پارلمانی شش ماه بعد از انتخابات ریاست جمهوری در نظر گرفته شد. نمونه دیگری از ((قانون گرایی)) اشغالگران و دست نشانندگان شان در ((رعایت)) قوانین ساخته و پرداخته خود شان.

در اتخاذ این تصمیمات، جنگ های ضد رژیم و ضد اشغالگران، که توسط آنها ((بی امنیتی قسمی)) خوانده می شود و همچنان تضاد میان جناح ((کمپنی ها)) (جناح حامد کرزی) و جناح ((جنگ سالاران جهادی)) نقش داشته اند.

در مقابله علیه فعالیت های جنگی ضد انتخاباتی ((طالبان))، این قوت های ((ائتلاف بین المللی ضد تروریستی)) به رهبری امپریالیست های امریکایی است که نقش عمده را برعهده دارد. این نیروها، قطعات اردوی پوشالی دست ساخته شان را مطابق به نقشه ها و برنامه های جنگی و تحت فرماندهی شان بسیج می نمایند و درجنگ ها سهم می دهند. علاوه بر این دفاع از پوسته ها و قطعات اردوی پوشالی، چتر حمایتی هوایی که نهایت حیاتی و ضرور است، فراهم می نماید.

اما پدیده تازه در فعالیت های نظامی قوت های اشغالگر ((ائتلاف بین المللی ضد تروریستی))، شرکت فعالانه این قوت ها در منازعات نظامی میان دو جناح ((کمپنی ها)) و ((جنگ سالاران جهادی)) است که به نفع جناح ((کمپنی ها)) صورت می گیرد. عملیات نظامی مستقیم ((نیرو های ائتلاف بین المللی ضد تروریستی))، در منازعات نظامی میان دو جناح رژیم دست نشانده، به نفع یک جناح، قبلا یا صورت نمی گرفت و یا اگر صورت هم می گرفت، زیاد علنی و مشخص نبود. اما هر قدر وقت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده نزدیک تر می گردد، فعالیت های نظامی مستقیم نیرو های

شماره چهارم دوره سوم شعله جاوید صفحه ۴۱
 معینه قبلی رویدست نگرفتند و آن را چند ماه دیگر به عقب انداختند. علاوه بر این که در لویه جرگه، جنجال کمتر باشد و بتوانند مسوده ترتیب شده ((قانون اساسی)) را بدون درد سر و با حد اقل با درد سر کمتر به تصویب برسانند، تعداد اعضای ((لویه جرگه اساسی)) را به یک سوم تعداد اعضای ((لویه جرگه اضطراری)) پائین آوردند و به پنجصد نفر تقلیل دادند.

ولی مادامی که ((لویه جرگه)) باز هم در زیر خیمه ((هدایی)) امپریالیست های آلمانی و با امنیت گیری قوت های اشغالگر و مصارف اشغالگران، دایر گردید، معلوم شد که باز هم ((محکم کاری های مستقیم)) دیگری توسط اشغالگران مورد ضرورت است. جلسات ((لویه جرگه)) نسبت به موعد تعیین شده طولانی تر گردید، اما توافق عمومی میان شرکت کنندگان ((جرگه)) ممکن نشد. یکبار دیگر سفیر امریکا (زمی خلیل زاد)، نماینده سر منشی ((سازمان ملل متحد)) و ((یونیمو)) مستقیما مداخله کردند و معترضین را با تهدید و تخویف سر جای شان نشاندهند. صفت الله مجددي رئیس ((لویه جرگه قانون اساسی)) اعلام کرد که قانون اساسی با تأیید همگانی اعضای لویه جرگه به تصویب رسید. این اعلان در حالی صورت گرفت که نه در جلسه ((جرگه)) این تأیید همگانی بصورت مشخص مورد تصویب قرار گرفت و نه ((جرگه)) توانست مراسم اختتامیه رسمی داشته باشد. در واقع اشغالگران امپریالیست و جناح ((کمپنی ها)) در رژیم دست نشانده، بصورت تقریبا یکجانبه ای، قانون اساسی را تصویب شده اعلام کردند و کار ((لویه جرگه)) را پایان دادند.

اما هنوز هم کار خاتمه نیافته بود و ((محکم کاری)) های اشغالگرانه باز هم بیشتری در کار بود. در متن قانون اساسی ((تصویب شده)) آمده بود که این قانون بلا فاصله بعد از تصویب شدن توسط ((لویه جرگه)) نافذ شده و توسط ((رئیس دولت)) توشیح می گردد. اما بعد از پراکنده شدن ((لویه جرگه))، برای چند هفته دیگر نیز قانون اساسی نافذ نگردید. این بار گویا اصلاحات املائی و انشایی نهایی متن قانون اساسی مطرح بود. تحت این عنوان، پنجاه و چند مورد اصلاح و تعدیل در متن قانون اساسی وارد کردند. بعد از آن بود که قانون اساسی توسط حامد کرزی امضا و به اصطلاح توشیح شد و رسمیت یافت.

به این ترتیب در نهایت معلوم گردید که این اشغالگران امپریالیست هستند که در افغانستان کنونی تصمیم نهایی را می گیرند و نه جلسات و ((جرگه)) های دست نشانندگان آنها و فیصله های این جلسات و ((جرگه ها))، حتی اگر این فیصله ها شکل قانون و حتی شکل ((قانون اساسی)) را به خود گرفته باشد. در اوایل سال های دهه سی قرن گذشته، مبارزات ضد استعماری توده های هندی علیه استعمارگران انگلیسی اوج گرفت. مقامات استعمارگر انگلیسی در هند راه مقابله با این اوجگیری مبارزات را جستجو

انتلاف به نفع جناح ((کمپنی ها)) و علیه ((جنگ سالاران جهادي)) روشن تر و علنی تر می‌گردد. حامد کرزی در یکی از سفرهای اخیر خود در آمریکا که چند ماه قبل صورت گرفت، صریحاً اعلام کرده بود که برای امنیت افغانستان، جنگ سالاران نسبت به طالبان بیشتر خطرناک هستند. از آن پس منازعات و کشمکش‌ها میان جناح کرزی و جناح جنگ سالاران روز به روز بیشتر گردید. گرچه این گفته کرزی را، آمریکایی‌اش، زلمی خلیل زاد، اصلاح کرد و اعلام نمود که برای امنیت افغانستان هم طالبان خطرناک هستند و هم جنگ سالاران. اما واضح بود که بیانات حامد کرزی در این مورد، نوعی اعلان جنگ برضد ((جنگ سالاران)) تلقی شد و به منازعات میان دو جناح رژیم دست نشانده به شدت دامن زد.

چند ماه قبل در جنگ میان نیروهای رشید دوستم و والی تعیین شده فاریاب توسط حامد کرزی جنگی در گرفت که منجر به فرار والی و پیروزی نیروهای رشید دوستم در جنگ گردید. اما والی جدیدی برای فاریاب توسط حامد کرزی تعیین گردید و تحت حمایت نیروهای ((ائتلاف بین المللی ضد تروریستی)) که قطعات اردوی پوشالی را نیز با خود همراه داشت، به فاریاب اعزام گردید. پس از آن در منازعات میان والی غور و یکی از قوماندانان محلی آن ولایت، نیروهای ((ائتلاف ...)) به ولایت غور اعزام شدند و با سرپرستی قطعات اعزامی اردوی پوشالی به آن ولایت، مستقیماً به حمایت از والی که به جناح کرزی تعلق داشت، پرداختند.

اما اوج این عملیاتی نظامی مستقیم در حوادث هرات اتفاق افتاد.

قبلاً در جریان برخورد میان ((نایب زاده)) و ((اسماعیل خان)) والی هرات، که منجر به بیرون رانده شدن ((نایب زاده)) و نیروهایش از شهر هرات گردید، قوت‌های ائتلاف مستقیماً مداخله نکردند. شکست ((نایب زاده)) در واقع شکست کرزی در هرات بود زیرا که نایب زاده به ((شورای دفاع از مرکز)) تعلق داشت. این شورا توسط ((مولوی خداداد، جنرال عظیمی سخنگوی وزارت دفاع، نایب زاده و کسان دیگری، چند ماه قبل از برخورد مذکور به وجود آمده بود و در واقع در مخالفت با اسماعیل خان، از کرزی و ((حکومت مرکزی)) دفاع میکرد.

پس از این شکست، اشرف غنی احمد زی وزیر مالیه رژیم دست نشانده بطور متمرکز در مورد هرات به سازماندهی مخالفین اسماعیل خان، که نایب زاده، امان الله شیندندی، غفار و کسان دیگری از هرات را دربر میگرفت، پرداخت. کشمکش شدید میان وزارت مالیه و ولایت هرات بر سر عواند گمرکی سرشار هرات از مدت‌ها قبل وجود داشت قوماندانان هرات مرتبط به ((احمد زی)) و نیروهای تحت فرماندهی شان بعد از کسب آمادگی‌های لازم، به یک حمله چهار جانبه بالایی هرات دست زدند این حمله با شکست مواجه شد و نیروهای اسماعیل خان تا ولسوالی شیندندی و قلعه نو پیشروی کردند.

زلمی خلیل زاد حمله بالایی والی هرات را محکوم نمود و اعلام نمود که: ((ما در قبال اینگونه حوادث بی تفاوت نخواهیم ماند.)) کرزی نیز حمله بالایی هرات را محکوم کرد و اعلام داشت که قطعات ((اردوی ملی)) برای تامین امنیت به هرات اعزام می‌گردند موضوع در اصل از این قرار بود که قوت‌های اشغالگر ((ائتلاف ...)) از مدت‌ها قبل می‌خواستند میدان هوایی شیندندی را تحت تصرف بگیرند. قطعات نیروهای ((ائتلاف ...)) تحت پوشش جلوگیری از برخورد های بیشتر، به هرات و میدان هوایی شیندندی در حالی وارد شدند که قطعات اردوی پوشالی رژیم دست نشانده را نیز در معیت خود داشتند. پس از آنکه این قوت‌ها به خوبی در میدان هوایی هرات و میدان هوایی شیندندی جابجا و مستقر شدند، ناگهان ورق بر گشت و نیروهای تحت فرماندهی امان الله شیندندی تا نزدیکی‌های هرات پیشروی کردند. باز هم اولین کسی که درین مورد عکس العمل نشان داد، زلمی خلیل زاد بود. او با قاطعیت اعلام نمود که حمله بر شهر هرات قابل تحمل نیست. نتیجه آن شد که نیروهای امان الله در نزدیکی‌های دروازه‌های شهر هرات متوقف شدند. ولی اسماعیل خان دیگر به شکست و خواری افتاد و نیروهای ((ائتلاف ...)) و اردوی پوشالی کنترل شان را بر هرات و میدان هوایی شیندندی به خوبی محکم کردند. فقط پس از آن بود که کرزی اقدام به برطرفی اسماعیل خان از ولایت هرات نمود و او را به عنوان وزیر معادن و صنایع به کابل فرا خواند. قطعات اردوی پوشالی و نیروهای ائتلاف در نهایت برای نصب والی جدید تعیین شده توسط کرزی، به قتل و کشتار تظاهر کنندگان در شهر هرات، پرداختند و در شهر حکومت نظامی برقرار کردند.

به این ترتیب پس از آنکه محمد محقق از وزارت پلان برکنار گردید، رشید دوستم و یونس قانونی از موقعیت‌های حکومتی شان کنار رفتند، فهیم برای دوره بعد از انتخابات، از معاونیت کرزی کنار گذاشته شد و حضرت علی و عطا قوماندانی فرقه‌های ننگرها و مزار را از دست دادند، ((جنگ سالار)) خیره سر (اسماعیل خان) که حاضر نبود به سادگی کنار برود، بطور آشکار و علنی با استفاده از زور قوت‌های اشغالگر و اردوی پوشالی به زیر کشیده شد. اشغالگران و جناح کرزی تلاش دارند تا زمان فرا رسیدن موعد انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، تعداد هر چه بیشتری از نیروهای مربوط به جنگ سالاران را خلع سلاح نمایند. آنها اعلام کرده‌اند که تا هجده میزان، به تعداد چهل هزار نفر از ((افراد مسلح غیر مسئول)) را کاملاً خلع سلاح خواهند کرد و در عین حال تمام سلاح‌های را جمع‌آوری خواهند کرد. ظاهراً تصمیم آنها جدی به نظر می‌رسد، ولی دیده شود که در عمل چگونه تطبیق خواهد شد.

واشنگتن

مدتی بعد از تدویر ((لویه جرگه قانون اساسی)) اعلام گردید که رهبران و همچنان چهره های معروف جهادی، طی یک جلسه مشترک با حامد کرزی فیصله کرده اند که در انتخابات ریاست جمهوری از وی حمایت نمایند. در همان وقت، زلمی خلیل زاد صراحتاً بیان داشت که باید بصورت دقیق سنجیده شود که این ائتلاف مفید است یا مضر؟ این بیان در واقع نوعی نارضایتی از این ائتلاف بود. از آن پس، خلیل زاد، اقدامات خود را علیه ((جنگ سالاران)) شدت بخشیده است. فهیم درائر فشار خلیل زاد از معاونیت کرزی، پس از انتخابات ریاست جمهوری، کنارگذاشته شد. خلیل زاد، محمد محقق را وادار کرد که به دوستم وربانی و اسماعیل زیاد نزدیک نشود و کوشش به عمل آورد که او را برای کرزی جذب نماید. این خلیل زاد بود که در واقع عملیات برای برکناری اسماعیل خان را شکل داد و به پیش برد. خلیل زاد تلاش دارد تا نیروهای امریکایی را در افغانستان افزایش دهد و در واقع کار ((جنگ سالاران)) را یکطرفه سازد. موضع خلیل زاد، مورد حمایت فرمانده نیروهای امریکایی مستقر در افغانستان نیست. به نظرمی رسد نوعی اختلاف نظر میان وزارت خارجه و وزارت دفاع امریکا، یا حد اقل میان زلمی خلیل زاد و فرمانده نیروهای امریکا در افغانستان، در این مورد وجود دارد. حامد کرزی بار بار صراحتاً اعلام کرده است که دیگر حاضر به تشکیل رژیم ائتلافی نیست و به این ترتیب از نظر زلمی خلیل زاد اعلام حمایت کرده است، اما با آنهم به نظر می رسد که میان دو نظر زلمی خلیل زاد و فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان، گیر کرده باشد. از این جهت است که از یکجانب صراحتاً ائتلاف را رد می نماید و از جانب دیگر مذاکرات برای ائتلاف را با کسانی مثل یونس قانونی پیش می برد و یا سعی می نماید محقق را بطرف خود بکشاند. اینگونه مذاکرات هم اکنون به یک بازی دو جانبه مبدل گردیده است که با میانجیگری حلقاتی از حکومت پاکستان، با گلبدین حکمتیار و طالبان به اصطلاح میانه رو نیز پیش برده می شود. معلوم است که سرپرستی این مذاکرات را نیز اشغالگران امریکایی برعهده دارند. همین چندی قبل بود که فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان، خبر مذاکرات با طالبان را تأیید کرد و اعلام داشت که این مذاکرات ادامه دارد. حلقاتی از حکومت پاکستان نیز این موضوع را تأیید کرده اند. این سوال باید درواشنگتن فیصله شود که آیا قوت های نظامی جنگ سالاران و اتحاد سیاسی آنها، حد اقل بخشاً، هنوز هم مورد نیاز اشغالگران و جناح ((کمپنی ها)) در رژیم دست نشانده است یا نه؟ اگر این نیاز را کماکان احساس نمایند، حد اقل نوعی ائتلاف با جناح یونس قانونی شکل خواهد گرفت و نوعی مدارای نسبی با جنگ سالاران به عمل خواهد آمد.

آنچه تا حال در عمل رخ داده است، ایجاد نوعی جدایی میان رهبران درجه اول و چهره های درجه دوم جهادی است. ربانی رهبر جمعیت اسلامی، مجددی رهبر جبهه ملی نجات، سیاف رهبر اتحاد اسلامی، گیلانی رهبر محاذ ملی اسلامی، محسنی رهبر حرکت اسلامی و خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی، که در واقع مجموع رهبران جهادی حامی رژیم دست نشانده را تشکیل می دهند، از حامد کرزی حمایت می نمایند. اما یونس قانونی از شورای نظار و در واقع از جمعیت اسلامی، اسحاق گیلانی از محاذ ملی اسلامی، احمد شاه احمد زی از اتحاد اسلامی، محمد محقق از حزب وحدت اسلامی و منصور از جمعیت اسلامی، کاندید های رقیب کرزی هستند. این افراد اکثراً از تنظیم های سابقه شان جدا شده و احزاب جدیدی تشکیل داده اند. اسحاق گیلانی رئیس ((نهضت ملی همبستگی)) است، یونس قانونی به ((نهضت ملی)) تعلق دارد، محمد محقق رئیس ((حزب وحدت ملی مردم افغانستان)) است. حرکت اسلامی نیز با وجودی که در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده کاندید مشخصی ندارد، به دو حزب جداگانه ((حرکت اسلامی افغانستان)) و ((حرکت اسلامی مردم افغانستان)) تجزیه شده است که حزب دومی تحت ریاست سید جاوید قرار دارد.

به این ترتیب، حامد کرزی مورد حمایت تمامی رهبران جهادی و تمامی جنگ سالاران پشتون طرفدار رژیم دست نشانده قرار دارد. او تاحال از طرف چندین حزب و نهاد اجتماعی تسلیم طلب و تازه تاسیس شده، حمایت گردیده است. مسلم است که او مورد پشتیبانی امپریالیست های اشغالگر امریکایی و اروپایی و ((سازمان ملل متحد)) قرار دارد. همین چند روز قبل، زلمی خلیل زاد، طی یک مداخله آشکار در روند انتخابات اعلام داشت که: ((مردم افغانستان باید به کسی رای بدهند که مورد حمایت جامعه جهانی قرار داشته باشد.)) منظور وی از جامعه جهانی، امپریالیست ها و در قدم اول امپریالیستهای امریکایی است. واضح است که وی درینجا بصورت آشکار، حامد کرزی را در نظر دارد.

انتخابات در خدمت استحکام بیشتر رژیم دست نشانده

بدینصورت کل روند انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، برای تحکیم بیشتر و توسعه پایه های اجتماعی این رژیم رویدست گرفته شده است. به سلسله و به ادامه تمام اقداماتی که از سوی امپریالیست های اشغالگر امریکایی و متحدین شان از سه سال به اینطرف برای شکلهی رژیم پوشالی پیش برده شده است، اینک انتخابات ریاست جمهوری را رویدست گرفته اند تا یک رژیم دست نشانده و بی حیثیت را حیثیت قانونی و به اصطلاح مشروعیت بخشند. چند روز قبل حامد کرزی در جریان تبلیغات انتخاباتی خود گفته بود که: ((قوای خارجی از افغانستان

انتخابات در خدمت دوام نظام مستعمراتی - نیمه فیودالی

انتخابات ریاست جمهوری برای رژیم دست نشانده، به منظور بقا و تحکیم حالت مستعمراتی و تحت اشغال بودن کشور و به منظور بقا و تحکیم رژیم دست نشانده از طریق منتخب جلوه دادن این رژیم، صورت می گیرد. به عبارت دیگر این انتخابات امپریالیستی - ارتجاعي در خدمت بقا و تحکیم نظام مستعمراتی - نیمه فیودالی حاکم بر افغانستان کنونی قرار دارد. این نظام مبتنی است بر:

1) : سلطه مستقیم نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قدرت های امپریالیستی اشغالگر بر کشور و مردمان کشور و ایجاد و پرورش يك رژیم دست نشانده توسط آنها.

2) : سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیمه فیودالیزم در پیوند با سلطه امپریالیستی، مبتنی بر استثمار زحمتکشان (عمدتاً دهقانان) یعنی اکثریت قاطع نفوس کشور، توسط فیودالان و بورژوا کمپرادور ها یعنی يك اقلیت ناچیز استثمارگر و نوکر امپریالیزم همچنان این امر که انتخابات امپریالیستی - ارتجاعي جاری در خدمت بقا و تحکیم نظام مستعمراتی - نیمه فیودالی قرار دارد، در موارد مهم ذیل نیز به روشنی هویدا و آشکار است:

الف) : این انتخابات در خدمت بقا و تحکیم بیشتر سلطه شوونیزم طبقه حاکمه ملیت پشتون بر سایر ملیت های کشور و اعمال ستم ملی بر آنان، قرار دارد.

ب) : این انتخابات باعث دوام و استحکام شوونیزم مرد سالار و تحمیل ستم جنسی بر زنان می گردد. در شرایط کنونی، شوونیزم مرد سالار نیمه فیودالی در اساس توسط امپریالیست ها و مرتجعین حفظ می گردد و اشکال بورژوا کمپرادوری و امپریالیستی ستم جنسی نیز بر آن علاوه می گردد.

ج) : این انتخابات، انتخابات ریاست جمهوری برای ((جمهوری اسلامی افغانستان)) است و بر اساس ((قانون اساسی)) این ((جمهوری اسلامی)) بر گزار می گردد. به عبارت دیگر، این انتخابات در خدمت بقا و تحکیم بدون چون و چرای حاکمیت ضد دموکراتیک مذهب قرار دارد و شیوه ای برای تحکیم و دوام بیشتر این حاکمیت است.

با در نظر داشت مسایل متذکره فوق است که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده را به مثابه يك نمایش به شدت ضد ملی و به شدت ضد دموکراتیک بطور کامل تحریم کرده است. ما در عین حال از تمامی شخصیت ها و نیرو های انقلابی، ملی و دموکرات کشور می خواهیم که در این تحریم فعالانه سهم گرفته و مسئولیت ملی و دموکراتیک شان را در این مورد بطور شایسته ادا نمایند.

می روند. ولی بودن آنها درینجا ضروری است و ما با عذر و زاری آنها را درینجا نگه داشته ایم.)) مسلم است که ادعای حامد کرزی مبنی بر اینکه قوای خارجی از افغانستان رفتی هستند ولی بنا به خواست وی درینجا باقی مانده اند، يك دروغ بزرگ است. راستش این است که نه وی قوای خارجی را به افغانستان آورده است و نه آنها را درینجا نگه داشته است، بلکه این قوای خارجی است که او را با خود آورده اند و همانهاست که او را نه تنها از لحاظ سیاسی بلکه از لحاظ فزیکي نیز محافظت می نمایند. البته عذر و زاری و کلچه و شیرینی دادن به آنها راست است و وظیفه هر نوکری است که ارباب و اربابانش را به خوبی خدمت نماید و آنها را به اصطلاح سرویس بدهد. حال، مسئله تنها این نیست که تمام این بازی های انتخاباتی برای چهره منتخب دادن به يك ((نوکر کمپنی)) و دست نشانده امپریالیست های امریکایی رویدست گرفته شده است. مسئله این است که غیر از حامد کرزی، حتی اگر کدام کاندید دیگری در انتخابات برنده شود، که احتمال آن فوق العاده ضعیف است، وی نیز ((مجبور)) خواهد بود همانند کرزی به قوت های اشغالگر ((شیرینی و کلچه)) بدهد و نزد آنها عذر و زاری نماید که او را حفاظت نمایند. مخالفت های خجالت آمیزی که از سوی بعضی از کاندیدا ها علیه قوای اشغالگر به عمل می آید، به احتمال قوی فریبکارانه و دغلبازانه است و در بهترین صورت ممکن است ناشی از نوعی توهم سیاسی و یا به بیان روشن تر، حماقت سیاسی باشد و کدام پایه و اساس واقعی ندارد.

این انتخابات برنامه امپریالیستهای امریکایی است. آنها حتی پیشنهاد ((سازمان ملل متحد)) برای معطل ساختن بیشترش را نپذیرفتند. بوش نیاز داشت برای نشان دادن ((موفقیت)) های سیاست خارجی اش، قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، نمایش انتخاباتی را در افغانستان راه بیندازد. البته در هر بازی انتخاباتی امپریالیستی و ارتجاعي، نمایشات انتخاباتی یکی از ملزومات بازی محسوب می گردد. کاندیدا های مخالف کرزی بخش مهمی از این نمایش را اجرا می کنند. اما قرار نیست غیر از نوکر امتحان داده ((کمپنی))، کس دیگری در راس رژیم دست نشانده قرار بگیرد. این انتخابات از لحاظ داخلی و بین المللی به قسمی توسط امپریالیستهای امریکایی و متحدین شان شکل داده شده است که کرزی این بار به عنوان رئیس جمهور تعیین شده در انتخابات عمومی در راس رژیم دست نشانده قرار بگیرد تا بعد از انتخابات برای تحکیم رژیم دست نشانده موقعیت بهتری داشته باشند. بنابراین شرکت در این انتخابات چه در تأیید از کرزی و چه در مخالفت با وی و در هر سطحی، شرکت در بازی سیاسی ای است که از سوی اشغالگران امپریالیست، در راس امپریالیست های امریکایی طرح ریزی شده و پیش برده می شود تا رژیم دست نشانده شان را حیثیت قانونی و منتخب بدهند.